

حقایق شیعیان

در ذکر حقایقی چند راجع بحضورت شیخ از رگوار

الشیخ احمد بن زین الدین الحسینی

اعلی الله مقامه

بقلم :

دانشمند معظم آیت الله الحاج میرزا عبدالرسول احراقی

تهران - ۱۳۷۸

حقایق شیعیان

حقایق شیعیان

در ذکر حقایقی چند راجع بحضورت شیخ از رگوار

الشیخ احمد بن زین الدین الحسینی

اعلی اللہ مقامہ

بقلم :

دانشمند معظم آیت الله الحاج میرزا عبدالرسول احراقی



تهران - ۱۳۷۸

اھقائی اسکوپ، عبدالرسول، ۱۳۰۷ -
حقایق شیعیان: در ذکر حقایقی چند راجع بحضورت
شیخ بزرگوار الشیخ احمد بن زین الدین الحسائی
علی‌الله مفہومه / ملتم عبدالرسول اھقائی اسکوپ -
تهران: پرو ۱، ۱۳۷۸ - [۷۶] ص.

ISBN 964-90420-8-3: ۴ ریال ...
فیرستنوبیسی براساس اطلاعات فیبا .

چاپ دوم .
۱. احسانی، احمد بن زین الدین، ۱۱۶۶ - ۱۲۴۱ق.
-- نقد و تفسیر. ۲. مجتبیان و علماء --
سرکذشناه. ۳. شیخیه -- دفاعیه و ردیمهها .
الف. عنوان .

۲۹۷/۹۹۸
الف ۱۳۷۱

BP۵۵/۷/الف ۱۳

۰۷۸-۱۵۲۲۷

کتابخانه ملی ایران



نام کتاب : حقایق شیعیان

نام نویسنده : حاج عبدالرسول اھقائی

ناشر : پرو ۱۳۷۸

شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه

چاپ دوم : ۱۳۳۴ چاپ اول

لیتوگرافی : البرز - ۳۱۱۱۵۰۳

چاپ : اسلامیه

صحافی : تهرانفرد - ۷۲۱۰۰۸

شابک : ۹۶۴ - ۹۰۴۲۰ - ۸ - ۳

ISBN : 964 - 90420 - 8 - 3

حق چاپ محفوظ است

حق را نشان و علامت نیست که در برابر دیدگان جاوه
کند و شخصیت خود بنمایاند
پیکر حق همیشه در پیراهن باطل پوشیده و پنهان است
رادمردی باید که دست تحقیق و تبع دراز کند و آن پیکر
پاک را از جامه نارسا و آلوده فربیع ریان سازد
حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام

تقدیم :

به آنانکه حقیقت را فقط برای حقیقت میجوینند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين . الرحمن الرحيم . مالك يوم الدين . اياك نعبدواياك نستعين . اهدنا الصراط المستقيم . صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين . وصلى الله على محمد وآل الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم ومخالفتهم و منكري فضائلهم و مبغضى شيعتهم اجمعين من الان الى يوم الدين .

مرحوم شیخ احمد احسانی و قضاوت‌های تاریخ

در خصوص مرحوم شیخ احمد احسانی اعلی‌الله مقامه و عقاید او کتابهای دیده‌ام و نقوای شنیده‌ام و آراء و نظریاتی مشاهده کرده‌ام که قطع نظر از شاگردان و طرفداران او . ورقیبان و مخالفین ایشان که چکونگی قضاوت و رأی و نظر ایندوسته مقابل واضح و روشن میباشد . که بکی در اعلا مرتبه تقدیس و تکریم و دیگری در منتهی درجه قدح و تکذیب است . گروه دیگری نیز که دسته بیطرفان است در باره آنمرحوم قلمفرسانی کرده‌اند و قضاوت‌های نموده‌اند ولی غالباً اینگروه در باره آن بزرگوار بدون تحقیق و بدون احاطه و تسلط بر تأثیفات و تصنیفاتش حکم داده‌اند و در واقع در ایتی نداشته‌اند بلکه با از گفته‌های اهل غرض و دسته مخالفین برداشته

و بنوشههای آنان اعتماد نموده‌اند و یا اینکه کتابهای برخی از متنسین‌بآن
مرحوم را که بحوزه شاگردان او حاضر می‌شده‌اند و فلرسی و در دسترس
ایشان بوده مطالعه نموده و استاد را بشاگرد قیلس کرده‌اند.

علی‌ای حال در اینگروه تاریخچه صحیحی از شیخ احسانی که در واقع
ارزش تاریخی داشته باشد و باعقادید و مرام اورا بطور واضح و طریق عادلانه
توضیح و تشریح نموده باشد بنظر حیران نرسیده است.

آری چندروز قبل در تحت عنوان (شیخ احمد احسانی) کتابی خواندم که
اغلب نظریه‌ها و قضاوتهای دوست و دشمن در آن درج شده بود و در حقیقت
مجموعه‌ای از آراء و گفتارهای متناقض نویسنده‌گان مختلف بود که درباره
مرحوم شیخ احسانی داوری نموده بودند.

اما اعتراض مبنی‌مایم که مؤلف محترم این تاریخچه یعنی جناب آقای مرتضی
مدرسی چهاردهی زید توفیقاته در مقام قضاؤت و داوری و دیده پیطرفي
عين واقع و حقیقت را نوشته‌اند و از عهمه حقی که هر مسلمان یاطرف و
هر نویسنده باوجودان بآن مدیونست کاملاً برآمده و وظیفه ایمانی خویش را
انجام داده‌اند.

ما وجود اینگونه مردان پاک نهاد و نویسنده‌گان عادل و منصف
را اتقدیس نموده از خدای متعال نصرت و زیادتی تو فیشا نرا خواستاریم.
ولی نکته‌ای که مر ا بقلم فرسائی و ادار نمود اینست که در این تألیف پاک
گفته‌های موافقین و مخالفین تشریح و تفکیک نکشته و مؤلف

ارجمند برهان صحت داوری خویش را درج نفرموده است تا اینکه موجب اطمینان قلب خوانندگان و حقیقت طلبان گردد و عقیده ایشان درباره مظلومیت و پیکناهی شیخ بزرگوار بر تبة یقین برسد.

لذا حقیر بنویه خویش محض ارائه مدرکهای روشن و حجتیه واضح بطبع و نشر این مختصر که در مقدمه کتاب (حجتیه) وعده داده بود مبادرت هینما به ملخص تاریخچه مرحوم شیخ احسانی را که مفصل جمع آوری نموده ام به جامعه مقدس تشیع تقدیم میکنم و امیدوارم که این عمل خالصانه در پیشگاه حضرت ذوالجلال قبول گردد و این اقدام موجب تبصر و هدایت مؤمنین حقیقت جو و حقیقت خواه شود آمين بحق محمد و آله الطیین الطاهرین صلوات الله عليهم اجمعین

شیخ احسانی و اصول الدین

یکی از غلطهای مشهور یکه بشیخ نسبت داده اند اینست که گفته اند شیخ احسانی عدل و معادر اجزء اصول الدین نمیداند.

مرحوم شیخ بر طبق علمای اثنا عشریه اصول دین و مذهب را پنج میداند و روشنترین بیانات ایشان در این زمینه نخستین رساله ای است که در جلد اول کتاب جوامع الكلم بنام حیوة النفس نوشته اند، عین کلام ایشان در افتتاح آن رساله اینست:

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين .اما بعد في قول العبد المسكين احمد بن زین الدين الاحسانى . انه

قد التمس منی بعض الاخوان الذين تجھ طاعتهم ان اكتب لهم رسالة
في بعض ما يجب على المكلفين من معرفة اصول الدين اعني . التوحيد
و العدل . و النبوة . و الامامة . و المعاد و ما يلحق بها ۰۰۰ الخ
در این رساله علاوه بر بکمقدمه و بیک خاتمه بر طبق شماره اصول الدين
پنج باب قرار داده است هر یک باب راجع بیک اصل .

باب اول در توحید باب دوم در عدل و عین عبارت شیخ در این باب اینست :
الباب الثاني في الاصل الثاني و هو العدل وهو عبارة عن افعال الله
عزوجل العامة المنوطه بالمكلفين في دار التكليف من الاوامر والتواهي
وفي دارالجزاء من الاواب والعقاب ۰۰۰ باب سیم در نبوت . باب چهارم
در امامت . باب پنجم در معاد جسمانی که عین عبارت شیخ اینست :
الباب الخامس في المعاد . يجب ان يعتقد المكلف وجود المعاد يعني
عود الارواح الى الاجساد ۰۰۰

آیا بعد از این کلام صریح ویان روشن چگونه یکنفر مسلمان میتواند
این ادعاه را نماید که شیخ احسانی عدل و معاد جسمانیرا در شمار اصول الدين
نمیداند . متوجه برخی از افضل آن عقیده ناقص را چگونه بمروج شیخ
احسانی نسبت داده اند ؟ و دیانت و یمان که سرمایه سعادت و مایه خوشبختی
انسان است بجهای خود . وجودان و انصاف که مابه الامتیاز بشراست آن هم
به جای خود . لااقل این نویسنده محترم محض حفظ اعتبار مؤلفات خویش
واجب بود اول تحقیق و تدقیق لازم بعمل آورد و هر عقیده را از صاحب آن
عقیده و هر کلام امیرا از منبع آن اخذ نماید و سپس اقتشار دهد .
عجب است ! غالب نویسنده کان حتی یک ساعت از عمر را برای بقای شرف

و آبروی دائمی خود صرف نمیکنند و در تأثیفات خویش حتی بگفته‌های عوام
الناس هم اعتماد مینمایند در صورتیکه در انتبات و حکم بقول عالم نیز اطمینان
توان کرد مگر بطور نقل کلام.

پس در این صورت چگونه میتوان بمرحوم شیخ احسانی که خود در کتب
ورسائل متعدد خویش باصول پنجگانه اسلام و شیعه اقرار نموده و جسمانی
بودن معاد اعتراف کرده بعضی نسبت‌های خارج از حقیقت داد؟ و اگر بعضی
از شاگردان ناخلف شیخ و سید اصول دین را تحریف نموده‌اند و عقیده فاسدی
از خویش اظهار داشته‌اند تقدیر این مظلومان چیست؟ آیا میتوان خطاو
لغزش شاگرد را از استاد دانست؟ و آیا میتوان ابوحنیفه را بحضورت
امام جعفر صادق علیه السلام قیاس کرد؟ و چرند بافیهای اورا به کلمات
حکیمانه آنحضرت نسبت داد؟ در صورتیکه کلیه شاگردان ارشد و حقیقی
مرحوم شیخ باصول پنجگانه اسلام و شیعه بر طبق عقیده حقه اثناعشریه
تصریح فرموده‌اند و عدل و معاد جسمانی را جزء لایتجزای اصول دین قرار
داده‌اند و بکفر و نجاست منکر آن حکم کرده‌اند از جمله حضرت سید
جلیل القدر مرحوم سید کاظم رشیعی اعلی الله مقامه شاگرد ارشد مرحوم
شیخ رساله‌ای جدا کانه بنام اصول عقاید در باره اصول الدین پنجگانه نوشته
که بارها طبع و نشر گشته است و آن رساله را طبق شماره اصول دین به پنج
باب تقسیم نموده است باب اول در توحید باب دوم در عدل باب سیم در
نبوت باب چهارم در امامت باب پنجم در معاد جسمانی. این رساله بزبان

فلوسی و بسیار ساده و روان نوشته شده و در عین حال کتابیست استدلالی و علمی که دلائل و براهین علمی و فلسفی را با ساده ترین و جهی در آن بیان فرموده است و مطالعه این کتاب نفیس برای همه مخصوصاً طبقه عوام لازم و واجبست. مرحوم سید کاظم رشتی در این رساله عیناً بر طبق بیانات اسناد بزرگوار خود و عقیده علمای شیعه عدل و معاد جسمانی را در شمار اصول الدین در آورده و عین عبارت آن مرحوم راجع به عدل در کتاب اصول عقاید اینست :

پس گوییم: که حق سبحانه و تعالی عادل است و حکیم یعنی ظلم نمینماید و معنی ظلم آنست که هر چیزی را در موضعش نگذارد و هر کس هر چیزی را که مستحق باشد باو ندهد بلکه بددهد بطالب هر چیزی خلاف آنرا مثلا طالب خیر را شر بددهد و طالب علم را جهل کرامت کند و طالب جهل را علم دهد و امثال این کارها پس این ظلم باشد و فاعل این فعل را ظالم گویند الخ ۰۰۰ و همینطور راجع به معاد جسمانی در کتاب مذبور چنین میفرماید. پس مبعوث میکند حق تعالی اسرافیل را و امر میکند او را به تفعیل صور شفخه نشور و بعث پس پرواز کند ارواح و داخل میشود هر روحی در جسد خود در قبر پس بیرون میآید از قبر و خاک از سر شمیریزد در آنوقت قیامت برپا شود و این است معنی معاد یعنی عود ارواح بسوی اجساد خود چنانکه در دنیا است و واجبست ایمان با این معاد الخ ۰۰۰ و همینطور عموم شاگردان و طرفداران واقعی شیخ هدین عقیده را در کتب مؤلفات خویش درج فرموده اند

حتی برخی از ایشان در مقدمه رساله عملیه خود این اصول پنجگانه را
با اوله مختصر و واضح بیان کرده‌اند (۱)

پس از این بیانات واضح که عیناً از عبارات آن بزرگواران نقل شد و صدھا
عبارت دیگر که در رسائل و کتب ایشان مندرج است ثابت و مبرهن می‌شود که

(۱) منجمله حضرت آیة‌الله فقید مرحوم الحاج میرزا موسی آقا احقاقی
اسکوئی ساکن کربلای معلی و حضرت آیة‌الله حاضر العلامه السکبیر
مولانا الحاج میرزا علی آقا احقاقی اسکوئی روحی فدائه در رساله‌های
خود قبل از شروع در فروع دین بحث شیرینی راجح باصول دین طرح فرموده‌اند
و توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد جسمانی را مطابق مذهب ائمه اطهار
(ع) و روش حضرات علمای انتاشر به اثبات کرده‌اند . حتی حضرت مستطاب
ملاذ الانام حجۃ الاسلام والدمعظم آقا الحاج میرزا احسن آقا احقاقی روحی فدائه
کتابی در اصول الدین پنجگانه بنام (نامه شیعیان) تألیف فرموده‌اند و در آن
کتاب کلیة مدعیان دین اسلام و مذهب تشیع را رد کرده‌اند و اصول الدین
را بادل‌اکل منطقی و برای هین علمی یک بیک شرح و تفصیل داده‌اند این کتاب
در سال ۱۳۲۶ شمسی در مشهد مقدس بطبع رسید و مصارف طبع و نشر آن
را جناب آقا الحاج محمد آقا ساکنی اسکوئی نوشتند و تمام نسخه‌های آن در انداز
مورداستقبال و توجه شایان تمام فضلا و اهل معرفت قرار گرفت و از مطرف علمای
اعلام و مرتع جمیع تقلید تقریظهای مفصلی نوشته شد و تمام نسخه‌های آن در آن دک
مدتی تمام شد ناچار دو برادر گرامی و ایمانی ما آقا بیان محمد و علی اکبر عقل آرا
هدیران مطبعة رضائی با سرمایه خود بطبع و نشر آن همت گماشتند و در سن
۱۳۲۹ شمسی کتاب مزبور را تجدید طبع کردند ممہدا باز کتاب نامبرده نایاب
شده و احتیاج بتجدید طبع دارد . (مؤلف)

عقیده و روشن این مردان باک در اصول الدين همانطور است که سایر علمای اعلام
اثنا عشریه تصریح نموده‌اند و اگر برخی از جهال و یا مغرضین بغیر از این
عقیده مقدس نسبت عقیده دیگری با آنان میدهند . یا از روی جهل بوده
و یا از روی غرض و عناد و سیعلم اللذين ظلموا ای منقلبین قلوبون

شیخ احسائی و امام غایب عجل الله فرجه

مرحوم شیخ احسائی امام غایب راحی وزنده میداند و کلمات اودر
اماکن متعدده باین معنی صراحت دارد منجمله در کتاب شرح الزیاره در
آخرین سطر شرح فقره (تولیت آخر کم بهما تولیت به او لکم) میفرماید :
یعنی ایمان آورده‌ام بوجود آخرین امام شما عجل الله فرجه و سهل
الله مخرجه و بقای او و اینکه حی وزنده است و قبل از موت و مرگ خویش
ظاهر خواهد شد و عالم را پر از عدل و داد خواهد ساخت ۰ ۰ ۰ و از همه
بیانات ایشان روشنتر بیاناتیست که در باب چهارم رساله حیوة النفس بطور
وضوح میفرماید :

واجب است اعتقاد باینکه حضرت قائم منتظر عَلَيْهِ السَّلَامُ زنده و موجود است
اما نزد ما طایفه امامیه پس بجهت اجماع این فرقه محققه براینکه آن مولی
حی و موجود است تازه‌انیکه خدای عزوجل پرکند زمین را از عدل و داد
چنانکه پر گشته است از جور و ستم ۰ ۰ ۰ و بعد میفرماید که : اجماع شیعیان
حجت است برای اینکه اجماع ایشان از قول امام کاشف است ۰ ۰ ۰ الخ

و جناب آفای هدرسی چهاردهی همین کلمات را در کتاب خود از حضرت
شیخ بزرگوار نقل کرده‌اند

مرحوم سید کاظم رشتی نیز در کتاب اصول عقاید راجع به حضرت قائم
منتظر عجل الله تعالیٰ فرجه چنین مینویسد :

امام دوازدهم الان حی موجود است ولیکن غایب از ابصار تا اینکه حق
تعالی او را امر بخروج و اظهار فرماید . چه امامی بعد از آنحضرت نیست .
بنابراین . در مقابل این اقوال صریح و اعتراضات صحیح که ابدآ تأویل
بردار نیست . انصاف نمی‌باشد که افترا آءا بگویند حضرت شیخ احسانی و تابعین
حقیقی او امام غایب را مرده میدانند و بگویند که شیخ احسانی می‌گوید
امام غایب بعالم هورقلیا رفته است و این کلام را بزنده نبودن امام تفسیر
و تأویل کنند ،

مردم همیشه باید عقیده واقعی یک شخص را از محکمات کلمات او
بدست بیاورند و به مقابله که احیاناً در مقامات علمیه و مباحث حکمیه صحبت
هیشود تشبیث ننمایند بجهت اینکه غالب مطالعه کنندگان باصطلاحات
علمی نویسنده‌گان آشنا نیستند و این عدم آشنائی آن‌ها را در قضاوت
بیکمراهی می‌اندازد .

ما نمی‌گوییم حتماً کلام متشابه شیخ احسانی و یا دیگران را تأویل صحیح
نمایند . اگرچه وظیفه هر مسلمان اینست که گفته متشابه مسلمانان را تا هفتاد مرتبه

تا آنجا که میتواند توجیه کند و به معلماتی صحیح حمل نماید . ولی لااقل آن متشابه را به محکمات کلام خود او برگرداند . نه اینکه از محکم اعراض کنند و متشابه را بگیرند و مرتكب کباور گردند

شیخ احسائی و طریقه اصولی و اخباری

طریقه مرحوم شیخ احسائی در استنباط احکام فرعیه و مسائل شرعیه بروطبق علمای اصولیین میباشد و عموم شاگردان و طرفداران واقعی او نیز قاطبیه مشرب اصولی دارد . هر کس بگوید که شیخ و طرفداران واقعی وی در این مرحله اخباری بوده اند اشتباه کرده و یا به تان گفته است . گذشته از طرز استدلال وی در رساله های عملیه وغیرها که اصولی بودن اورا ثابت میکند . حقیر یکی از اجوبه هسائل آن مرحوم را که حاوی تمام نکات این مسئله است در این پاب نقل میکنم تا اینکه مطالعه کنند گان محترم معلوماتشان تعجیل شود و برخلاف مسووعات خود مطلب تازه تر بشنوند .

مرحوم شیخ احسائی در جلد دوم جوامع الكلم صفحه ۹۳ در جواب سؤالات ملافت حملیخان میفرماید . (قال سلمه الله تعالى) چه میفرماید سلطان علماء در اجتهادات ظنیه و امارات عقلیه واستنباطات استحسانیه و واجب بودن عمل بقول مجتهد حنفی وبطalan فتاوى مرد گان .

جواب : مراد علماء رضوان الله عليهم از اجتهادات ظنیه آنست که عالم

فأرغ و مهض میکند وقت و استطاعت خود را در تحقیق ظان ییک حکم شرعی . یعنی دلیل هایی که ممکنست از آن استنباط حکم شود چهار است کتاب . سنت . دلیل عقل . اجماع . اما کتاب (قرآن) اگرچه متن و صدور آن قطعی است . برای اینکه متواتر امت و احتمال شک و تردید ندارد . اما دلالت آن بر حکم قطعی نیست بلکه احتمالات زیادی دارد . زیرا محتوى است برصاص و محکم و مجمل و مؤول و متشابه ، ناسخ و منسوخ ، عام و خاص . مطلق و مقید . هبهم و مسکوت عنه .

واما سنت پس متن و دلالت آن هردو ظنی است .

واما دلیل عقل بدون استناد بر ادله دیگر دلیل نمیشود مگر در شاذی از مسائل بعلت برخی اسبابی که ذکر آن بطول هیان جامد . و باوجود استناد عقل بدليلهای دیگر حجت خواهد بود اعم از اينکه قطعی باشد یا ظنی . و معنی استناد عقل بسوی ادله آنست که نظر میکند در کتاب و سنت و استنباط مینماید از منطق و مفهوم آن ضوابط و قواعدی که برای استنباط احکام شرعیه آلت میگردد .

واما اجماع اگرچه قطعی الدلائل است چنانکه در رساله اجتماعیه خود بیان نموده ایم . تا اینکه بعد از کلام طویل میفرماید :
مجتهدو اخباری را ممکن نیست در اغلب احکام از طریق ظن خارج گردد . و دعوی قطع در هر مسئله باطل است چیزکونه باطل نباشد

در صورتیکه دو اخباری از حیث وجوب و حرمت در یک مسئله اختلاف میکنند و هر کدام از ایشان قطعی بودن دلیل خودرا ادعا مینماید که حکم آن مطابق باواقع است. آیا نهاینستکه بتصویر قائل میشود و حکم الله واقعی را متعدد میداند در صورتیکه این عقیده هذهب اهل خلاف است. و اختلاف آنان در مسائل از شمار افزون میباشد. منجمله شیخ حسین بن عصفور رحمة الله جهور کردن تسبیحات اربعه را در اخیرین واجب و خوردن حلال گوشت را حرام میداند و مدعی قطع هم هست. و عم او شیخ یوسف صاحب حدائق رحمة الله اخفات تسبیحات اربعه را در اخیرین واجب و خوردن پوست حلال گوشت راحلال میگوید و نیز ادعای قطع دارد. در اینصورت آیا کدامیک موافقست با حکم الله واحد واقعی که متعدد نمیشود. پس اگر هر کدام از ایشان بحکم الله واقعی رسیده چنانکه ادعای جماعت اخبار بهم نیز همین امت پس حکم الله واحد واقعی متعدد گشته. و اگر نه غیر از اینست بلکه آن ظن و کمان را علم جازم نام نهاده اند ضرری ندارد و در اصطلاح باکی نیست و قول سائل سلمه الله (الاجتهدات الظنية والامارات القطعية) در این کلام تعریض است بطريق اهل اجتهاد و معنی آن چنانستکه قبل اشاره نمودیم که بذل مجاهد و استفراغ وسع است در تحصیل حکم از ادله شرعیه. لیکن بعلت اختلاف آیات و روایات و اختلاف افهام در مدارک آن. چون قطع نمودن یا ینکه بحکم واقعی رسیده مشکل است. لذا نظر کردند به پست ترین آندو مقدمه که ظن باشد و گفتند اجتهاد بدست آوردن ظن است بحکم شرعی اگر

جهه در برخی مسائل قطع و جــزمــهم حاصل میشود . و قول سائل سلمه الله
(الاستنباطات الاستحسانیه) این قول مذهب هیچیک از علماء شیعه نیست
 بلکه عقیده اهل رأی و قیاسات میباشد و نسبت آن به علماء فقط از راه جهل
 است بطریقه ایشان زیرا هر کس چیزی را نداند انکار خواهد نمود . پس علمای
 شیعه از آن قول منزه میباشند و آن تهاب طریقه اعدادی دین است . و اما واجب
 ہودن عمل بقول مجتمهدی بر کسیکه بر تبه اجتهاد نرسیده است شک و دویسی
 ندارد و آیات و روایات باین معنی اشاره فرموده است . از آنجمله آیه شریفه
(لینذرو اقوامهم اذار جهواللیهم يحدرون) و آیه (فاستلو اهله
 الذکر ان کشم لاتعلمون) و آیه (لعلمه الذین يستبطونه منهم) که تماماً
 بر احیاد دلالت دارد نه اموات . و آیه شریفه (وجعلنا بینهم) یعنی میان رعیت
 و تقلید کشند کان (و بین القرى التي باركنا فيها) یعنی ائمه اطهار علیهم السلام
 (قرى ظاهرة) یعنی علماء و مجتهدین (وقدر نافيهالسیر) مثال است برای
 تکلیف تقلید کشند (سیر و افیهای ایالی و ایام‌آمنین) یعنی اگر از مجتهدین
 بگیرید از تیه ضلالت و کوری جهالت در امان خواهید بود .

و بعد از ذکر اخباریکه بر کرفتن از علمای ذنده دلالت دارد و شرح

وبسط در معنی موت علم بموت حاملان آن . میفرماید :

جو از تقلید مرد کان قول شیعه نیست بلکه عقیده عامه است و بسیاری
 از علماء باین معنی تصریح نموده اند و یکمدمت و زمانهم احمدی از شیعیان
 بتقلید اموات قائل نبود . لذا بر بطلان آن مذهب دلالت دارد زیرا که حضرت

رسول اکرم ﷺ فرموده است :

علی الدوام طائفه‌ای از امت من برق خواهد بود تا فیامت قائم گردد.
الحاصل چنان‌که شنیدی برای کسی‌که و جوب تقلید راشنیده است عمل کردن
با قول مجتهد حی را واجب و فتوای مردگان را باطل می‌گویند
خوبست قدری هم از کلامات شاگردار شدشیخ در این باب ذکر شود .

مرحوم سید کاظم رشتی اعلی‌الله مقامه هو بیان ادله آربعه بعد از
کلام طویل می‌فرماید . و بالجمله هر گاهه مجتهد برای حکم شرعی استفراغ
وسع نمود و راهی نیافت مگر بسوی آن حکم مفتضون حتماً بهمان عمل
مینماید و ترک فمیکند آنرا . واگر بگوئی از کجای ابتداء می‌شود که امام علیه
بعمل بر ظن و گمان امر فرموده است در جواب می‌گویند : آنچه را که از حجت‌های
واضح ذکر نمودیم هر گاه تورا کافی نباشد جماعت کثیری از علمای اخیار و
فقهای ابرار اعتراف نموده‌اند . آنها یکه بواسطه دقت علوم و افهام خود ممکن
باریک را دو نیمه می‌کنند و احدی هم در دروغ و اجتهاد ایشان و
تبصرشان در علوم و معرفتشان بموضع قرائی شک نمی‌کند مانند :
عالمه . شهیدین . شیخ مفید . شیخ طوسی مقدس اردبیلی وغیره هم
رضوان الله علیہم که عدد ایشان را غیر از خدا کسی نمیداند و اغلب آنان
بنور الهی مؤید بودند . پس اگر امام(ع) در همه مسائل باعتبار قرائی کسیرا
بسی قطع ایصال می‌فرمود . ایشان (یعنی علماء اصوفیون) با آن مقام از همه
هردم او لیتر بودند و در میان کسانی‌که از اخبار بهای ادعای قطع می‌کنند در

ذکر و فهم و تورع و اقبال زیاده از آنچه در آنان مشاهده نمودایم بیافتد این
بلکه ببینی وجه من الوجوه نسبتی میان آنان نیست و همه آنها رحمهم الله
هو استنباط احکام . اجتهاد خود را بذل نموده اند و بمقام قطعی فرستیده اند .
پس ایشان را اضطرار بسوی عمل بظنه کشانید . پس هرگاه بحکم قطعی راهی
بود و ایشان سلوک نموده اند و تقصیر کردده اند هر آینه فاسق بودند . حاشا .
آن بزرگواران از این نسبت منزه و مبرا واجل و اعلاه اند . و رسانیدن امام
به حکم قطعی بعضی را دون بعضی با مقام ولايت و امامت مناسب نیست در
صورتی که کلیه آنان رعیت آنحضرتند و بدون هرجچه تسديدة ایشان بر او
واجب است . والحاصل اغلب اخبار بغير از ظن نمی بخشد وماز امثال آنچه
که ذکر شد دانستیم که امام (ع) مارا بر عمل بظنه و کمان تقریر فرموده است
فافهم اگر میفهمی و تکذیب مکن آنچه را که علم تو بآن احاطه ندارد .
و نیز هر حوم سید در رساله مظنون خود مینویسد . نهر اختلافی مذموم
است و از جانب خدا نیست بلکه اختلاف مذموم آنست که در کتاب خود خبر
داده است (فما اختلفوا الا من بعد ما جائزهم العلم بغيأ ينهم) و اختلاف
فقهای ما ز این قبیل نیست زیرا که فرموده است (والذین جاهدوا فينا
لنھد ینھم سبلنا) و اما مجتهدین بطريق مجاهده عارف میباشند برای تلقی
احکام شرعیه فرعیه و خداوند ایشان را بواسطه تسدید و تأیید امام (ع) هدایت
میکنند و خداوند نزد گمان وطن هر شخصی است و مردم در زمان غیبت
یعمل ثانوی مکلفند و هر کس بغير از این قائل باشد ظلم کرده و باطل

گفته است.

پس اگر بگوئی که بنا بر قول تولازم می‌اید مذهب تخطیه باطل و مذهب تصویب صحیح باشد زیرا این احکام بانظر امام (ع) جاریست و ممکن نیست مگر اینکه صواب باشد پس خطای از کجا ماید با وجود اینکه جماعت امامیه بر بطلان مذهب تصویب و صحیح مذهب تخطیه اتفاق داردند. در جواب میگوییم بزعم ارباب تصویب برای خدای متعال در واقع حکمی نیست و احکام فقط تابع رأی مجتهد است در آنچه که ظن وی ادامه نکند. پس حکم الله واقعی همان است و غیر از آن برای حق حکمی نباشد والیه شکی نیست که این اعتقاد باطل و حکم الله تنها یک امر واقعی حقیقی است و صحیح نیست که تابع شود و یا بتجدد آراء ناقصه متجدد گردد لخ ۰۰۰

و نیز مرخوم سید در جواب سئو الات سید امجدعلی میفرماید :

واما ينكه اخباری و اصولی را دوفرقه از فرقه های هفتاد و سه کانه قرارداده اید و طریقه هارا هم از آن دو هم تماز کرده اید که فرقه نازل الله شود صحیح نیست . وبتحقیق حضرت رسول ﷺ غیر از یک فرقه . برهمه سایر فرقه ها بکفر و هلاکت و جهنم حکم داده و فرموده است (ستفرق امتی علی ثلاث و سبعین فرقه . فرقه فی الجنة والباقيون کلهم فی النار) چگونه میشود اخباری و اصولی را زاین فرقه های مختلفه قرارداد که هجات یکی مستلزم هلاک دیگر است در صورتیکه خدای ایشان یکیست و پیغمبر و قرآن و قبله و ائمه ایشان یکیست و همچنین سایر اعمال و عبادت های ایشان . و یه چکدام از اخباری

و اصولی حکم‌بیر اسکه مخالف اجماع مسلمین باشد و مخالفت نکرده‌اند تا
کافرشوند. یا هخالف اجماع فرقه اثناعشریه باشد تا زمانی ایشان خارج
گردند. و برخی اختلافاتیکه در میان ایشان است ایشان را از وحدتشان خارج
نمی‌سازد بلکه همکی یک فرقه ناجیه اثناعشریه می‌باشند و اما طریقه ما
در استنباط احکام الهیه عیناً همانست که حضرات اصولیین اختیار
نموده‌اند که عبارت باشد از استدلال بادله اربعه کتاب و سنت و اجماع
و دلیل عقل و شهرو و استصحاب و اصحاب براحت و امثال آن از ادله و احوال.
تمام شد محل حاجت از کلمات شیخ و سید.

عرض می‌کنم. از بیانات گذشته معلوم شد که مرحوم شیخ احسانی و سید رشتی
اعلی‌الله مقام‌مادر احکام شرعیه فرعیه اصولی هستند و بر ظنی بودن احکام
شرعیه معتقدند و طرفدار مذهب هقطه می‌باشند و بر انسداد باب علم واقعی اعتقاد
دارند و عیناً طریقه ایشان طبق روش مجتهدین اصولی می‌باشد. و برای خود
هم حزب و فرقه‌ای قائل نیستند بلکه می‌گویند اصولی هستیم و اصولی و
اخباری هم هردو همان یک فرقه ناجیه اثناعشریه می‌باشند.

اما برخی از کسانیکه خود را از شاگردان و تابعین مرحوم سید میدانند
و بزور نسبت خود را با آن بزرگوار داده‌اند. در این عقاید با آن مرحوم و
حضرت شیخ بزرگوار مخالف هستند و در واقع با همه علمائی شیعه مخالفند.
و در همه تأیفات خودشان بر علیه مجتهدین و مخطوطيه و فقهای عظام می‌که احکام
را ظنی میدانند و بالاخره بر علیه تمام پیشوایان مأکام برداشته‌اند. و طبق عادت

دیرینشان آن بزرگان بالکرا تفسیق و تسفیه کرده و بساحت مقدس ایشان جسارتها نموده و از هر گونه هتاکی و فحاشی درینگذرداند. و در عین حال خویش را در همه احوال تابع شیخ و سید معرفی میکنند. و همین تمثیل و بهتان عظیم سبب شده است که عدهای از مردم عقاید مر حرم شیخ و سید را مخالف عقاید جمهوریان و علمای تشیع دانسته‌اند و در واقع هردو ستم و گناه بزرگی را مرتكب گشته‌اند آن‌هادر بهتان عظیم خود و این‌هادر عدم تحقیق خویش آیا مگر هر کس ادعای تبعیت یک مقامیرا بنماید گفته او را بدون حجت و دلیل باید بازرس کرد؟ مسلمان صدیق و موثق پاک شخصی است که در این گونه مقامات مخصوصاً تحقیق نماید و انگاهی تصدیق کند.

خوانندگان محترم اگر در این مسئله مختصر تدبیر نمایند و مقصود شان حق طلبی باشد. بیدرنگ تصدیق خواهند فرمود که عقیده مر حرم شیخ و سید اعلی اللہ مقامهمما از این نسبت‌ها نزه و مبارا در روح باکشان از آن اشخاص هنوز جزویز ارمیباشد.

شیخ احسانی و حکماء و فلاسفه

مر حرم شیخ احسانی فاسفه یونان و حکمت حکمار اکه اتکای ایشان فقط بعقل و قیاسات بشری است نپسندیده و در احکام مبدع و معاد و فروع اصول باصطلاح قرآن و اخبار صحیت نموده و محاکمات کتاب و سنت را پایه حکمت خویش قرارداده است. چنانکه در اوائل کتاب شرح فوائد میر فرماید: آن یعنی (حکماء و علماء) تحقیقات علوم خویش را از یکدیگر اخذ مینمایند

و من نمیر و ماز راهیکه آنان رفته اند ۰۰۰

عرض میکنم : مقصود شیخ از حکماء و علماء همان فلسفه و علمی حکمت و فلسفه است . یعنی حکما و فیلسوفان عمدۀ مطالب و اصطلاحات و تحقیقات حکمت و فلسفه را از یکدیگر اخذ نموده اند . ارسطو از افلاطون . این سینا از فارابی . مرحوم فیض از مرحوم ملاصدرا و هنکذا ۰۰۰۰۰ و اکرچه ضمّناً برای خود رأی و اجتهاد و روش خاصی دارند . اما این راه در معرفت مبدع و معاد و رسیدن بناموس خلقت بین خطرناک است زیرا که عقول بشر کوچکتر از آنسنکه بتوانند بالاستقلال به حقایق ایجاد واصل گردد و بخودی خود باسرار خلقت وارد شود . لذا از طریق آنان نرفته و از ایشان نکرفته ام بلکه بشارع سلطانی و صراط مستقیم قدم نهاده ام و از ابواب حکمت الهیه و مظاہر معارف ربانیه و معادن علوم حقیقیه یعنی حضرات مخصوصین اطهار علیهم السلام تبعیت نموده ام که راه نجات و طریق سلامت در این شاهراه است . و هر کس مصوّر اتابیت تمامید گرده نکردد و حتماً از خطأ و خطر نجات باید .

و بعد از جمله مذکوره در شرح فوائد میرهاید : از لحاظ اینکه من تابع مخصوص هستم بکلمات من خطأ راه نیا بد ۰۰۰

در این قسمت نیز عده‌ای که خود را شیخ و سید نسبت داده اند و همه اختلافات واقعاً از ناحیه آنان مجدهم گشته است از این جمله متشابه هر حوم شیخ سوء استفاده نموده میگویند : صریح کلام شیخ اینستکه . از راهیکه این علماء رفته اند من نرفته ام و کلمه علماء را از جانب خود و باستنباط

غلط و مغرض اخویش بمحتجه دین و علماء اصولیین و پیشوایان مقدس انتا عشریه و طابق مخطوطة تفسیر نموده اند . و در تمام نوشته های خودشان این جمله متشابه را وسیله تشکیکات خود قرار داده اند و مرحوم شیخ را بدنام کرده و مرام باک آن بزرگوار را ممکوس نشان داده اند . تا از آب گل آلد های صید کفند و در ادعای فاسد خویش که نفی علماء اصولیین و مراجع مقدس تشیع و اثبات ناطق واحد و در کن رابع است شریک جرمی برای خود بتراشند ولی هیبات که کلامات متین حضرت شیخ بزرگوار قابل سوءاستفاده نیست و باین سفسطه ها کلام حق را نمیتوان جامه باطل پوشانید .

اینک جهت تحقیق مطالب لازم است در این زمینه مختصر بیانی محضر خوانندگان محترم تقدیم کنم تا سیه روی شود هر که در او غش باشد .
و حقیقت امر برهمه واضح گردد

بدیهی است هر مؤلف و مصنفی که در کتاب خود نامی از علماء میبرد و نفی و اثبات میکند مقصودش علمای همان علم است که موضوع آن کتاب یا آن مبحث میباشد . مثلا هرگاه مرحوم شیخ بهاء در صمدیه و یا این مالک در الفیه اسمی از علماء برد حتماً مقصودش علمای نحو و صرف خواهد بود همانند سیپویه و همدوشان او و هرگاه در منطق و علم کلام اسمی از عالم برد شود مقصود از او عالم فن منطق و کلام است و همچنین در کتب فقهیه . فقه اعلامی فقه . و در کتابهای حکمت و فلسفه . حکما و فلاسفه منظور میباشند . بنابراین مرحوم شیخ احسائی در کتاب شرح فوائد که باک مجموعه

حکمت و فلسفه است مقصودش از علماء همان حکما و فلاسفه میباشد که خود او نیز قبلاً صریحاً فرموده است. و در این کتاب باعلمای اصول و مجتهدین ابدأ بحثی ندارد و عقیده وی در فقه و اصول و استنباط احکام شرعیه در رسائل علمیه خود وسائل فقهیه واضح و روشن است و چنانکه در مبحث (اصولی و اخباری) گذشت آن بزرگوار عیناً اصولی و مقتضی و از میخطه و از جمله علمائی است که احکام را غالباً ظنی میدانند. و جمله مذکور در شرح فوائد بفروع فروع و احکام شرعیه فرعیه مربوط نیست بلکه فقط بفروع اصول راجع است چنانکه حضرت سید امجد در حوم سید کاظم رشتی اعلمی اللهم قاعده در کتاب دلیل المحتیرین مینویسد: که شیخ احسانی تنها در فروع اصول نظر و استنباط خاصی دارد لاغر ۰ ۰ ۰ و در نتیجه معلوم شد کسانی که برای اثبات ادعای خود باین جمله در همه جات شبیث نموده اند. یا غرض شخصی داشته اند و با انشاء اللہ یوسواد وی خبر از موارد بوده و با عقاید و مصنفات حضرت شیخ بزرگوار و سید جلیل القدر آشنا نداشته اند.

شیخ احسانی و رکن رابع

هر حوم شیخ نه خود را رکن رابع میداند و بر کن رابع عقیده دارد. یعنی شیخ خود را واحد ناطق نمیداند و واحد ناطق را جدا نفی میفرماید. همینجا قول میدهم هر کاه همه مدعیان با تمام قوای خود در کمال دقته همه کتب و تصنیفات مر حوم شیخ احسانی را در بورق و سطر بسط و کلمه بكلمه مطالعه نمایند. یک جمله و بیک کلام نه تصریحاً و نه تلویحاً برای اثبات مدعای

پیاصل خود پیدا نخواهد کرد و در واقع ساحت مقدس حضرت شیخ بزرگوار از این عقیده فاسد و از این بهنان بزرگمنزه و هبرا است . و آن مرحوم بعد از غیبت صغرایی امام غائب عجل الله فرجه و پس از نواب اربعه و غیبت کبری نیابت خاصه را العجاد و زندقه هیداند .

آری . بعضی از اشخاص که چند صباحی در حوزه علمیه مرحوم سید کاظم رشتی اعلی الله مقامه حاضر شده اند و در عین حال عقایدی برخلاف طریقه آن بزرگوار و سایر علمای اثناعشریه ابراز داشته اند . و این ادعاهای کرده اند داعیه رکن رابع و واحد ناطق نیز از جانب آنهاست که البته روح مقدس مرحوم شیخ وسید و شاگردان ارشاد ایشان از این ادعاهای باطل بیزار است . مراد از رکن رابع چیست ؟

عدة فوق الذکر واجع باصول الدين برخلاف روش مرحوم شیخ و سید و اجماع علمای فرقه ناجیه اثناعشریه عقیده جدیدی ابراز داشته اند و از اصول پنجگانه اسلام یعنی توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد بسه رکن قائل شده اند .

رکن اول توحید رکن دوم نبوت رکن سوم امامت . و از خود رکن دیگری که اطاعت از شیعه کامل است بر آن افزوده و آن را رکن رابع نامیده اند . ایشان میگویند : که بر هر فرد مکلف واجب و لازم است که اعتقاد رساند بر اینکه بغیر از حضرت صاحب العصر (عج) در هر عصر و زمانی وجود یک فرد دیگری بنام ناطق واحد لازم و ضروری است . که این شخص بلا واسطه با

امام عصر از تباطط دارد و واسطه ایصال فیوضات کوئیه و شرعیه است. و عالم
ب تمام علوم و متصرف در کون و امکان و مرجع و پیشوای تمام مخلوقات است
در جمیع مراتب و هیچیک از علماء مجتهدین در مقابل این ناطق واحد و
شیعه کامل و رکن رابع حق ادعای استقلال و اجتهاد ندارد و تمامی آنان
باید طوق قیادت و اطاعت او را بگردن بیاویزند و مردم را بسوی آن فرد
معین دلالت کنند. و تمام مکلفین باید در حال حیات او را بشناسند و اگر
بمیرند او را نشناسند مرده آنها مرد جاهلیت و کفر و نفاق است و این
ناطق واحد خیالی رادر کتب خود باسماء عدیده نامیده اند مانند: ناطق، امام:
نائب خاص . شیخ . سلطان . حاکم . امام ناطق . وزیر . نائب کلی . رب .
مؤسس الأساس . مقتن القانون . الرحمن . الاله . شهید . ذییر . باب . رکن .
قطب . سلطان دنیا و آخرت . حجۃ کلیه . و تمام کتب و رسائل آنان از جمله
کتاب برہان قاطع و رساله اسحاقیه و رساله جواب از سؤوالات شیخ حسین
مزیدی و کتاب ارشاد العوام و مخصوصاً جلد چهارم آن از این ترھلت پر است
و چون در این مختصر بیش از این مجال بحث و نقل کلام نیست خوانندگان
محترم را جهت کسب اطلاعات بیشتر و مطالعه عین عبارات ایشان و رد و ابطال
آن عقاید فاسد بکتاب احقاق الحق تأليف حضرت آیة الله العلامه مولانا
المرحوم الحاج میرزا موسی آقا احقاقی اعلیٰ الله مقامه مراجعه میدهم
ولی بطور اجمال: این دسته در اثبات مردم خود این روایت را بزرگترین
دست آویز خویش قرار میدهد: در حدیث آمده است (اکل زمان ناطق و صامت)

میگویند در هر زمان باید ناطق و صامتی باشد . و این زمان ما که زمان غیبت امام است . امام غایب صامت است و یکنفر هم ناطق و حاکم واحد و احدها جب و ضرور است . اما :

خوشبختانه مر حوم شیخ احسانی او لین کسی است که به بهترین وجهی این عقیده فاسد و رأی کاسدرار د فرموده است

مر حوم شیخ در رساله صالحیه در جواب سائل راجع باین حدیث میفرماید (این حکم مختص است بمعادا الطرفین) : یعنی این حکم عمومیت ندارد و در اول زمان و آخر زمان نبوده و نیست . چنانکه در زمان آدم (ع) تا زمان شیوه اللہ ناطق تنها آدم بود اما صامتی در میانه نبود در زمان غیبت کبار ای امام غایب هم امام فقط اوست و جزو ناطق و صامتی نیست و چونکه بر سیل قواعد حکمت همیشه اختقام بر طبق افتتاح است آخر زمان هم بر طبق اول زمان است . و در زمان غیبت همین فقهها و مجتهد بن عظام از طرف آن امام ادای وظایف شرعیه و احکام الیه مینمایند .

خوانندگان محترم در اینجا تصدیق میفرمایند که مر حوم شیخ احسانی اعلیٰ اللہ مقامه گذشته از اینکه بر کن رابع و واحد ناطق عقیده ندارد بلکه بدلائل محکم و بر این قوی این داعیه فاسدرار د فرموده است و علاوه در کتب و تأثیفات خویش قائلین باین عقیده باطل را محدث شمرده و در حقیقت اساس و بنیان رکنیت و بابویت را خراب و منهدم ساخته است .
باین تفصیل خارج از انصاف و ایمان است که این عقیده فاسد را که

بر علیه عقیده انناعشریه و اجمعان علمای تشیع میباشد بحضرت شیخ بزرگوار
اعلی اللہ مقامه که خود رد کننده آنست نسبت داد و آن مرد باک را بچیزی
که روحش از آن بیزار و متفقر است متهم ساخت : ان هی الا زورو
بیهتان همین

عداوت بایه و بهائیه با :

شیخ احسائی و طرفداران حقیقی او

پس از مرحوم شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی فرقه جدیدی بنام
فرقه بایه در ایران تشکیل یافت که اعتقادات این فرقه بطور کلی با تمام عقاید
انناعشریه مخالف است و چون اکثر مطالعه کنندگان محترم لز عقاید
فاسد این فرقه ضاله خبر دارند از شرح عقایدشان در این مختصر صرف نظر
میکنیم . ولی نکته ایکه قابل بحث و تحقیق است . اینست که بعضی از بی اطلاعان
که با تاریخچه مرحوم شیخ احسائی و شاگردان حقیقی ایشان ممارستی
ندارند نسبت فرقه بایه راهم با آن بزرگوار میدهند و چنین استدلال میکنند
که چون علی محمد باب از شاگردان سید کاظم رشتی بوده این ادعاهارا از
او الهام گرفته و در حقیقت منشاء این عقیده باطل را از مرحوم شیخ و سید
میدانند . در صورتیکه اگر کمی بصیرت و انصاف داشته باشد خواهد دید
که گذشته از اینکه مایین شیخ و تابعین حقیقی او با باب و بهاء مناسبتی
نیست بلکه اولین کسانیکه این فرقه ضاله رارد نموده اند و حکم بقتل آنان
داده اند همانا تابعین رسید و پاک مرحوم شیخ و سید بوده اند و این مردان
پاک هر یک در عصر و حوزه تبلیغی خویش کتبآ و شفاها بر عایه ادعاهای باطل

باییه و بهایه قلمفرساتی و تبلیغ نموده‌اند.

مالانکار نمی‌کنیم که پیش رو باییه علی‌محمد باب چند صباحی بحوزه علمیه

مرحوم سید حاضر شده است ولی مگر در قانون عقل و شرع اگر شاگرد
یک ادعای باطل و فاسدی کرد باید آنرا از استاد دانست و مگر میتوان
کنایه و خطای شاگرد را بگردان استاد ذات بودای بسالفرادی از شاگردان بلکه
اولاد ائمه طاهرین راه باطل طی کرده‌اند و هر تد شده‌اند و امام علیهم السلام آنها
را نفرین فرموده است همانطور اگر در حوزه علمیه بزرگ مرحوم سید
پاک یا دو نفر مدعی باطل و اشخاص فاسد یافته شود کنایه مرحوم سید چیست
و اگر این یکدو نفر شاگرد ناخلف و شهرت طلب را از عده شاگردان
آن بزرگوار حذف کنیم خواهیم دید که بقیه شاگردان و تابعین آن حوزه
قدس از بزرگترین شخصیت‌ها و بالاترین افراد تاریخ بوده‌اند و هر کدام
چون سد محکمی در بر ابر باییت و رکنیت مبارزه کرده‌اند

بنا بشهادت تاریخ اولین کسیکه ادعاهای باطل علی‌محمد باب را در

یک مجلس علمی و قضارت که بنایامر ناصر الدین شاه قاجار تشکیل شده بود
رد کرد و حکم بااعدام و قتل اورداد مرحوم ملا محمد حجۃ الاسلام مقانی
اعلی اللہ مقامہ و مرحوم حاج ملا محمود نظام العلماء بود که هردو از
شاگردان ارشد مرحوم شیخ احسانی بودند و بفتوا و امرایشان علی محمد
بلبرادر تیریز بدار مجازات و کیفر آویختند و نیز اولین کسیکه این فرقه باطل
را در نمود حضرت علیین رتبت مرحوم میرزا محمد تقی حجۃ الاسلام متخلص

به (نیر) اعماق الله مقامه بود که کتاب ناموس ناصری را در رد و بطلان بایه
و بهایه نوشت و این دومین ضربتی بود که از طرف علمای این سلسله بر
پیکر باطل بایه و بهایه وارد آمد

و نیز مرحوم میرزا محمد تقی حجۃ الاسلام در کتاب صحیفه
الابرار شرح بسیار بلایغی در رد بایت و رکنیت نوشتند است که الحق میتوان
کفت تاکنون چنین شرح منطقی و دقیقی در رد این داعیه‌های باطل انتشار
نیافتد است. وهکذا مرحوم میرزا محمد حسین حجۃ الاسلام فرزند ارشد
مرحوم ملا محمد حجۃ الاسلام و شاگرد ارشد مرحوم سید کاظم رشتی اعلی
الله مقامهم در کتاب علم الدین بحث مفصلی راجع بفساد و بطلان فرقه بایه
و بهایه و تبری و انجاز طرفداران مرحوم شیخ و سید از آنان نوشتند
است. و اینها همگی دلیل روشن و واضحی بر تبری اصحاب مرحوم شیخ
و سید از این فرقه باطل میباشد و هیچ دسته‌ای را چنین مدارک محکم و
روشنی بر علیه اینفرقه نیست و چون همیشه علماء مبالغین این فرقه محقق در آن
بی دینان را کرده و بطلان و فساد آنها را ثابت فرموده‌اند لذ این
سؤالسان عداوتی شدید نسبت بحضرات شیخ و سید و اصحاب او دارند و در
این باب چند جمله ملحوظ و مخلوط د خارج از قواعد و اسلوب عربی
درست کرده و آنها را بنام آیه در کتاب مذهبی خویش درج نموده و بوسیله
آن آیات جملی اذناب و اتباع کلانعام خویش را از طالعه کتب حضرت شیخ بزرگوار
و حضرت سید امیر. د و طرف. داران آن دو منع شدید نموده‌اند.

و از آن جمله همین ترھات است که در کتاب بیان در معرفت اسم قدوس
می گوید:

قل ان الاٰحْمَدُو الْكَاظِمُو الْفَقِهَاءُ لَنْ يَقْدِرُوْنَ اَنْ يَفْهَمُوا وَيَتَحَمَّلُوا
بِسْرَ التَّوْحِيدِ بِاَفْعَالِهِمْ وَكَيْنُوْنَاهُمْ اَذْهَمُ لَيْسُوا اَهْلَ التَّوْحِيدِ وَمَا هُمْ
عِنْ دَلَالِهِ بِعَالَمِينَ . وَبِازْمِي گوید :

يَا اَهْلَ الذِّكْرِ وَالْبَيَانِ قَدْ حَرَمَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ بِمُثْلِ مَا حَرَمَ مِنَ النَّاظِرِ
إِلَى اَسَاطِيرِ الْاَحْمَدِ وَالْكَاظِمِ وَالْفَقِهَاءِ وَالْقَعُودِ وَالْجَلوْسِ مَعَ الظَّنِينِ
اَتَبْعُوهُمْ فِي الْحُكْمِ لَنْ لَا يَضْلُّوكُمْ فَتَكُونُوْنَا اَذَّلُّمُنَا الْكَافِرِينَ . وَ اِيْضًا
می گوید :

وَاعْلَمُوا يَا اَهْلَ الْفَرْقَانِ وَالْبَيَانِ اَنَّكُمُ الْيَوْمَ اَعْدَاءُ الظَّنِينِ اَقْتَدُوا
بَأَلِ اَحْمَدِ وَكَاظِمِ وَهُمْ لَكُمْ عُدُوٌ وَلَيْسُ لَكُمْ فِي الارضِ مِنْهُمْ وَلَا هُمْ
مِنْكُمْ اَشَدُّ دَارِوْةٍ وَالْقَى بِيْنَكُمْ وَبِيْنَهُمُ الْعُدَاوَةُ وَالْخُشْنَاءُ وَهُوَ اللَّهُ
رَبُّكُمُ الرَّحْمَنُ قَدْ كَانَ بِكُلِّ شَيْئٍ مُحِيطٌ بِمَا يَعْمَلُ مَعَ عَبَادِهِ عَلَيْهِمَا حَكِيمًا.
تَامِي گوید :

فَمَنْ يَخْتَطِرُ عَلَى قَلْبِهِ سَبْعُ عَشْرُ عَشْرَ رَأْسٍ خَرَدَلَ مَنْ حَبَّ هَؤُلَاءِ
فَلَانِدِيْقَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَنْ يَظْهَرُهُ اللَّهُ نَارُ الْجَهَنَّمِ تَآخِرُ ۝۝۝ کَه هَمَهُ اَز
این قبیل مزخرفاتست (۱) و مقصود آنها در جملات فوق از (احمدو کاظم)
هر حِوْم شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی میباشد و مطالعه کننده محترم متوجه

(۱) عین این جملات را حضرت علیبین رتبت مرحوم میرزا محمد حسین
حجۃ الاسلام رضوان الله عليه در کتاب علم الموجہ در آنها بیکانگی فرقه باشه
عقل فرموده اند

میشود که چگونه اتباع خود را از مطالعه کتب آندو بزرگوار تحذیر کرده و مجالست و مبادرت را با تبعین آندو مردپاک تحریم نموده و شدت عداوت و دشمنی ایندو فرقه مقابل را اعلام کرده است .

اکنون آیا با وجود این ردهاییکه اتباع و طرفداران مرحوم شیخ و سید برعلیه بایه و بهائیه نوشته‌اند و با این تحذیر اتیکه فرقه ضاله بایه در کتب خود نسبت با تبعاع آندو مرد پاک نگاشته‌اند . انصاف و جدان چگونه اجازه میدهد که یکنفر نویسنده قلم برداشت و چنین تهمت بزرگی را بر دامن پاک مرحوم شیخ و طرفداران مقدس او وارد آورد و منشاء بایه و بهائیه را از آن بزرگوار بداند ؟ آیا این نویسنده در بر ابرمیزان عدل الهی چه جواب خواهد داد ؟ و عذاب این جنایت بزرگ را بر دوش چگونه حمل خواهد نمود ؟ در اینجا ثابت میشود که دشمنان و مخالفین مرحوم شیخ و سید تاچه‌حدبی انصاف و ظالم بوده‌اند و چه جنایات بزرگی را مرتكب شده‌اند و چه بهتانه‌ای عظیمی را بساحت پاک و مقدس این را مرد بزرگوار کرده‌اند و در حقیقت اوراق پاک تاریخ را با قلم جائز‌انه خود نشکین نموده واز خود افر نایاکی بیاد‌گار گذاشته‌اند .

مطالعه کنندگان محترم بس از مطالعه این فصل و سایر فصول این مختصر باید متوجه شوند که تمام تهمت‌هاییکه باین مرد بزرگ وارد آمده همکی از این قبیل است و روح مقدس مرحوم شیخ و سید از این افتراقات بیخبر است .

شیخ احسائی و شریعت مقدس حضرت خاتم الانبیاء ﷺ

بعقیده مرحوم شیخ احسائی و شاگردان و تابعین واقعی او شریعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم ناسیخ تمام شرایع و اکمل تمام ادیان و مذاهب است . این شریعت مقدسه حاوی کلیه اصول و فروع و جامع تمام نظام دنیا و مصالح آخرت و از جمیع جهات کامل و من جمیع الوجوه از هر گونه دخل و تصرف و حک و اصلاح بی نیاز و تمام قوانین و فراموش چه در عبادات و چه در معاملات و چه در سیاست و چه در حدود و چه در دیبات در حد اعلای کمال است . تمام کلیات و جزئیات بدون استثناء از طرف حضرت خدای ذوالجلال نازل شده و تمام احکام و قوانین و اوامر و نواعیش از جانب حضرت حکیم متعال صادر گشته است و احدی را از بشر قدرت علم و احاطه بر اسرار آن نیست و بجز حضرت رسول اکرم (ص) و اوصیاء اثنا عشر علیهم السلام کسی را قدرت درک رموز و خواص و مزایا و حکم آن شریعت کامله نوشت مگر اینکه هر کس بقدر لیاقت و اندازه کفایت خود از آن ابواب ایمان و امناء الرحمن اخذ نماید .

وایضاً بعقیده مرحوم شیخ و سید و تمام شاگردان حقیقی آنان این شریعت مقدسه بتمامه من جانب الله است و از شرایع مختلفه و قوانین عرب و علم سیمیاء و لیمیاء و زیمیاء و هیمیاء تشکیل نیافتنه است . ولی هستند اشخاصیکه خود را بر حوم شیخ و سید نسبت میدهند

و در کتابهای خود از اینگونه تراهات مینویسندو افکار عوام را نسبت به حضرت شیخ احسانی مغشوش میکنند این عده که در اکثر مسائل با مرحوم شیخ و سید و سایر علمای ائماع اشریه اختلاف تمام دارند و از خود عقاید باطلی مانند نفی اجتهاد و تقلید و اثبات رکن رابع و ناطق واحد و کلی بودن امام و غیره اظهار کرده‌اند در این مسئله هم با علمای اسلام و تشیع مخالفت کرده و شریعت مقدسه حضرت سید المرسلین ﷺ را من جانب الله نمیدانند بلکه به دشمنان اسلام تبعیت نموده و بخاور شناسان اروپا و سر جان ملکم انگلیسی تقلید کرده و میکویند که حضرت رسول اکرم ﷺ مقداری از شریعت ائمیاء سلف و مقداری هم از قوانین عرب و مقداری هم از علم سیمیاء و لیمیاء و ریمیاء و هیمیاء انتخاب کرد و آن‌ها را مخلوط نمود و یک شریعت تشکیل داد.

وعین عبارت دومین ناطق واحد و رکن رابع این‌لئن در کتابیکه (بصباح السالکین) نامیده این‌طور است :

مطلوب اول در شریعت است : و این مطلب را مرتب کرده‌یم بدوحد و شریعتها و در هر شریعتی مسئله‌ها است و بدآنکه شریعت سخت پیغمبر است ﷺ و آن بزرگوار حکیم و عالم بود با جماعت جمیع اهل عالم و مطلع بود بر جمیع ملت‌ها و مذهب‌ها و قاعده‌ها و ریاضت‌ها و شریعت او ﷺ جمع شده است از همه قانونهای عالم از هر جایی هرچه را از عین حکمت بود اتخال فرموده بزیاده از آنچه حکم فرموده است از خارج پس پاره از

شریعت آدم گرفت و قدری از شریعت نوح و بسیاری از اصول شریعت ابراهیم
و قدری از شرع موسی و خضر و قدری از شریعت عیسی و قدری از قوانین
عرب و از علم سیمیاء و لیمیاء و هیمیاء و ریمیاء اتخاذ فرموده و همه آنها
را باهم ترکیب فرموده چون شارعین مأمور بودند باصلاح جهتی از جهات
انسانی و تکمیل چیز خاصی چون همه را جمع فرمود تکمیل همه جهات
می شود (نقل از صفحه ۹ کتاب مصباح السالکین)

البته این عقاید از عقایدیست که هیچیک از علمای تشیع و آن قائل
نشده‌اند و اشکلالات زیادی دارد :

ولا - شریعت مقدس حضرت خاتم الانبیاء ﷺ بنایه صریح ائمه
اطهار علیهم السلام بلکه بنا بنص صریح قرآن مجید همگی من جانب الله است
و حتی یک کلمه و یک نقطه از آنرا پیغمبر اکرم از جانب خودش و خودسرانه
اضافه نفرموده است بلکه هیچ بشری را امکان آن نیست که مثل آنرا
بیاورد و لوگان بعضهم بعض ظهیرا . همه‌اش وحی والهام و از جانب
خدای ذوالجلال است .

نمیدانم که قائل باین عقیده حتی یک مرتبه هم قرآن کریم را
با فکر و تدبیر نخوانده است ؟ البته اگر یک مرتبه قرآن مقدس را از روی
عقل و تدبیر میخوانند و در آیات آن دقیق میشند هرگز باین اشتباہات
نمیافتد و خود را رسوای خاص و عام نمیکرد .

قرآن مقدس در این باب میفرماید : (وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ

روحًا من امرنا و در آیه دیگر میفرماید : (لاينطق عن الهوى
ان هو الا وحى يوحى) و أيضًا میفرماید : (انه لقول رسول كريم ۰
ما هو بقول شاعر قليلاً ما تؤمنون ۰ ولا بقول كاهن قليلاً ما تذكرون ۰
تغزيل من رب العالمين ۰ ولو تقول علينا بعض الاقوايل ۰ لاخذنامنه
باليمين ۰ ثم لقطعنا منه الوتين و هكذا میفرماید : (ليس لك
من الامر شيئاً) و آيات و اخبار متواتر و بیشمار دیگر که همگی مؤید
این مطلب است

مرحوم شیخ احسانی اعلی اللهمقامه در کتاب شرح الزیاره (صفحه
۹۳ چاپ وقف) راجع بوحی بودن شریعت مقدس محمدی ﷺ پس از
تمهید مقدمه چنین میفرماید و عین فرمایش آن بزرگوار ترجمه میشود :
بدرستیکه هر کس خدا ، و صفات ، و آثار افعال او را شناخت ۰
قطع میکند که حضرت محمد ﷺ رسول و برگزیده او است و این
ظاهر میشود بر کسیکه آثار این مذهب مقدس را ظاهراً و باطنًا از جهت
سیرت و اوامر و نواهي و آداب و اخلاق و شرعیکه اهلیت کرام و اتباع
آنها برآند ۰ بدآنده پس برای چنین شخصی قطع حاصل میشود باينکه این
(شرع مقدس) از حکمت ربانیه صادر شده است و ممکن نیست کسیرا از
مخلوقات نه از جهت عقوباتشان و نه از جهت خیالاتشان ، و نه در حال خواب
و نه در حال بیداری ۰ و نه بسحر و نه بکهانت و نه برباirst و نه بچیز دیگری
که مثل آنرا بیاورد مکر بوسیله وحی خالص ۰ زیرا تمام امور شرعیه مطابق

حکمت جاری نمیشود مگر اینکه از طرف خدای متعال باشد ۰ ۰ ۰ و نیز در سطر ۱۶ همان صفحه میفرماید و عیناً ترجمه میشود:

و اگر صحیح باشد فرض عصمت و تأسیس احکام بدون وحی خاص هر آینه واقع میشود در شریعت اموری که مخالف حکمت است ۰ زیرا العاطه بر جمیع اسرار وجود از لوازم عصمت نیست ۰ پس بنابر این لازم میآید که در شریعت اموری مخالف حکمت حاصل شود ۰ مگر اینکه مقتن بوحی خاص از جانب علام الغیوب باشد ۰ پس چون میبینیم که هر چه پیغمبر اکرم تأسیس و تشریع فرموده همگی مطابق کامل حکمت و صواب است ظاهراً و باطناً باندازه ای که مخلوقات عاجزاند از وصول بآن ۰ قطع میکنم که این شریعت بوسیله وحی خاص است ۰

از کلمات فوق ثابت میشود که حضرت شیخ احسانی هم طبق عقیده حقه انتاع شریه و اجماع مسلمین شریعت مقدسه را از وحی خاص و من جانب الله میداند ۰ و در اینجا باید متوجه اختلاف فاحش و بینوتن کامل مایین این دو کلام شویم تاییگانگی این افراد بی اطلاع از مرحوم شیخ احسانی ثابت شود ۰

این بیکانگان میگویند که شرع مقدس را حضرت ختمی مربیت از جانب خود جعل کرده و از سایر شرایع انتخاب و تلفیق نموده است ۰ و حضرت شیخ احسانی میفرماید که شرع مقدس همه اش از جانب خدا است و بوسیله وحی خاص نازل گشته است و حضرت رسول اکرم(ص)

کوچکترین تصرفی در آن نه-رموده است (ان هو الا وحی یوحی)
فاعتبر وا یا اولی الابصار.

ثانیاً : قائل باین عقیده فاسد از کشتت بی اطلاعی جهت جناب خضر
شریعتی ثابت نموده در صورتیکه بااتفاق جمیع مسلمین برای نوع انسان
ذیاده از شش شریعت نیامده و جناب خضرهم داخل در آثار نیست و
بعلاوه نبوت جناب خضر مشکوک فیه و مورد خلافست تاچه رسد باینکه
صاحب شریعت مستقله باشد . چنانکه مرحوم سید کاظم رشتی هم در
کتاب مجموعه الرسائل جلد اول تصریح فرموده که جناب خضر فقط عبد
صالحی بود .

ثالثاً آیا این شخص بشرایع سلف محیط بوده ؟ تا بداند که حضرت
خاتم الانبیاء کدام حکم را از کدام شریعت اخذ فرموده و کدام قانون را از
آن شرایع برداشته است .

رابعاً علم سیمیا و لیمیا و هیمیا و ریمیا را چه مناسبت بادیر .
شریعت خداوندی کجا و علم سیما و ریمیا که جادوگری و شعبدہ بازیست
کجا . آیا این علوم میکمده علوم ریاضی و اجنبی از دین نیست ؟ و آیا
انری از این علوم در دین اسلام پیدا میشود ؟ اگر کتب فقه از کتاب طهارت
تا آخر دیبات و یا کتب حکمت و اخلاق را و یا کتب تفاسیر را از اول تا
آخر ورق بورق بگردیم نامیهم از آنعلوم در آنها پیدا نخواهیم کرد .
و حتی یکنفر مسلمان هم خبری از این علوم ندارد و اکثر مسلمانان

عام آنها را هم نشینیده‌اند در صورتی که اگر این علوم جزء شریعت مقدسه بود بر هر مکلف واجب بود که آنها را بشناسد و بداند و با آن‌ها در موقع ملزوم عمل کند.

شیخ احسائی و کلی بودن امام علیه السلام

همان عده‌ای که خود را بمرحوم شیخ احسائی نسبت میدهند و خویش دواز شاگردان مرحوم سید کاظم رشتی معروفی می‌کنند در خصوص وجود امام علیه السلام نیز برخلاف شیعیان حرف تازه‌ای دارند و می‌کویند این امام و پیغمبر که هر دم او را میدیدند در واقع امام و پیغمبر نبود بلکه ظاهر تجلی ایشان بودند. یعنی این علی بن ابی طالب یک مجسمه سیاری بود که با شرارق علی بن ابی طالب کلی! و امام ماوراء اجسام! روی زمین حرکت می‌کردو امام یک وجود کلی است که این عرصه مجاز برای او کوچک است و ظرف او نتواند شد و بدین امام همه‌اش عرض است و این جسدی در بین مالاست امام نیست و امام صحبت می‌کند باها ازورای این جسد و عین عبارت آنها در برخی از مؤلفاتشان اینست (و اینکه تو می‌بینی جسدیست از اجساد نهایت اشرف اجساد است و امام از ماوراء این جسد سخن می‌کوید پس تو از زبان گوشتنی می‌شنوی و با شخص معلوم می‌شنینی و بر می‌خیزی و این غیر از امام است) بنابراین قول این وجود شخصی العیاذ بالله امام و پیغمبر

نبوده است . ولی کافه علمای شیعه اتفاقاً عشریه و منجه له هر حوم شیعه احسانی و شاگردان و طرفداران واقعی او پیغمبر و امام را شخصی میدانند . همین وجود ظاهری عینی را امام میخواهند . و صریح فرمایش حضرت مولی‌الموالی امیر المؤمنین (ع) است که : ظاهری امامه و باطنی غیب منبع لا یدرک یعنی این جسد ظاهری و بدن عینی من امامت است و اما باطن من قابل ادراک و تصور نیست . پس آنچه که شیعیان از فضائل و مناقب در باره امام از احادیث و اخبار ذکر میکنند و نشر میدهند و به مقام امامت راجح است راجح بهمین بدن مبارک ظاهری است . و امام نیز بگفته خود امام همین وجود شخصی ظاهری است و اما باطن امام را که حقیقت مقدسه ایشان باشد البته جز خدای متعال و پیغمبر اکرم ﷺ کسی نمیشناسد . چنانکه حضرت خاتم الانبیاء (ص) میفرماید : ياعلیٰ لایعرفك الی الله وانا یعنی حقیقت مقدسه تورا که مقام غیب منبع است کسی جز خدای متعال و من شخص دیگری نمیشناسد .

اما هرچه از مقامات و فضائل و مناقب هست فقط در این وجود ظاهری است و جای دیگر چیز دیگری نیست چنانکه جبرئیل که در هیکل بشری و صورت دحیه کلی محضر مبارک حضرت رسول اکرم ﷺ میرسید در همان حال حاوی کلیه مرائب باطنی خود بود و جای دیگر از خود چیزی باقی نگذارد بود .

اگر همین عالم کون را ملاحظه بنماییم می‌بینیم که آنچه مشاهده

میشود اجسام است تامیر سد به مجدد الجهات که باصطلاح قرآن عرش نامیده میشود و این عرش هننهای عالم اجسام است و ماورای آن جسمی نیست و آنچه از عوالم معنویه در این جهان تکوینی موجود است همه اش در همین محیط جسمانی است . عالم عقول و ارواح و نفوس و طبایع و مواد و عالم مثل تماماً در ضمن همین عالم است نه اینکه ماورای عرش و ماقوّق العرش فضایی باشدو عوالمی باشد . و هرگاه بگوییم ماورای عرش و ماقوّق العرش یعنی رتبتاً و معناً و باطنانه در ظاهر و صورت فاهم ۰ ۰ ۰ و همینطور است پیغمبر و امام و جبرئیل و ملاکه مقریبین . اینست عقیده قرآن و احادیث و علمای شیعه و مذهب امام جعفر صادق علیه السلام پس همانطوری که عالم اکبر ظاهرش جسم و باطنش هم آن عوالم معنویه است . عالم اصغر یعنی وجود انسانی نیز همانطور است ظاهرش جسدانی است و تمام عوالم عقل و روح و نفس و غیره در باطن و معنی همین جسد منظوی است . بالاین تفصیل دیگر کلی بودن امام و اینکه این جسد ظاهری مانند صندوقیست که امام حقیقی از ورای آن صحبت میکند معنی ندارد و اشتباه بسیار بزرگی است و مرحوم شیخ احسائی هم مخالف بالاین عقیده است و امام علیه السلام را باین معنی کلی نمیداند .

آری . در همه مصنفات مرحوم شیخ احسائی در یکجا یک لفظ کلی در خصوص امام دیده میشود که اشخاص بیسواند که بالحن شیخ و اصطلاح او آشنا نیستند آن کلمه را برای انبات مرام خوبیش شاهد میآورند .

در صورتیکه آن کلی بکلی آنان مربوط نیست (گرچه باشد درنوشتن
شیر شیر)

مرحوم شیخ احسانی اعلی‌الله مقامه : در جلد دوم جوامع الکلم صفحه
۷۴ در خصوص علم موسی و خضر علیهم السلام در جواب سائل شرحی
مرقوم میفرماید . قبل اعلم را بر دو نوع تقسیم میکند . نوع اول راجع
به ظایف مکلفین از اعمال و اعتقادات و آداب شرعیه و علم اخلاق و امثال
آنها و نوع دوم راجع باحوال بدا و عمل و آنچه بقضايا و قدر تعلق دارد .
و بعد از آن میفرماید حضرت موسی علی نبینا و آله و علیهم السلام بعلم اولی عالم
و بر جمیع اهل زمان خود حجت بود و از آنجلمه جناب خضر علیه السلام
بود که احکام دین خود را از موسی اخذ میکرد و خضرهم ببعضی از علم
دوم عالم بود برای مصالحیکه بحسب مأموریت در عالم جاری نماید .
چونکه احدار کان اربعه است برای قطب که محل نظر الهی است و این
قطب همان غوث است در اصطلاح اهل تصوف اگرچه در احذاصلاتین
در مواضع بسیاری الحاد است . بنابراین میگویند همان غونیکه محل
نظر الهی است در عالم کاه میشود که جزئی باشد و این همان الحاد است
که بآن اشاره نمودیم بهجت اینکه غوث نمیشود مگر معصوم بلکه نمیشود
مکر کلی فانهم . (تمام شد بیانات مرحوم شیخ)

عرض میکنم : در اصطلاح فنی دو نوع کلی داریم یکنوع آن . کلی
هر برابر شخصی است و نوع دیگر کلی در مقابل جزئی است . اما کلی در

برابر شخصی همان کلی مدعیان کلی بودن وجود امام است که امام را شخصی نمیدانند چنانکه بیان کردیم و موضوع این کلی و شخصی وجود تکوینی امام است ۰ یعنی به بینیم آیا پیغمبر و امام همین شخص معلوم و معین بوده که مردم او را میدیدند و از او می‌شنیدند و یا اینکه نه پیغمبر و امام یک مصدق دیگری داشته که آنرا بقیده این مدعیان جز کلی نمیتوان ناهید و اما نوع دوم کلی در برابر جزئی است که موضوع بحث و تحقیق مرحوم شیخ احسانی میباشد و این کلی بمعنی احاطه و جامعیت است و موضوع این کلی و جزئی مقامات امام است ۰ اینستکه مرحوم شیخ آنرا در برابر وظیفه و مقام جزئی خضر استعمال فرموده است ۰

شیخ میرزا یاد : امام و قطب عالم امکان که محل نظر الهی است و در اصطلاح اهل تصوف غوث نامیده میشود احاطه و مقام مظہریتش کلی است ۰ یعنی من الدرة الى الذرہ محیط بر عالم تکوین و جامع همه صفات و اسماء حسنی است ۰ مالک شفاعت کلیه و مرتبه برزخیه کبری اوست و نام و وظیفه غوث را تنها آن وجود مقدس استحقاق دارد ۰

بنابراین برخی از اهل تصوف که مرشدگان خویش را هم غوث می‌نامند و منظورشان شیخ وقت و قطب یک طایفه و یک شهر یعنی ملازو ملجاء یکشهر و یک طایفه و غوث جزئی اوست ۰ صحیح نیست و این غوث جزئی نزد مرحوم شیخ احسانی الحداد است ۰ و عقیده وی اینستکه غوث حتماً باید معصوم باشد و این مرشدگان معصوم نیستند بلکه غوث باید کلی

هم باشد نه جزئی . پس این مرشد هاغوت نتوانند بود . بلکه در همه عالم امکانیه غوث همان شخصی است که غوئیت او جامع و کلی است . و مقام او نسبت به مقام ار کان اربعه عیسی و ادریس و خضر والیاس مقام غوث میباشد . مدبر کلیه افلاک هستی و عوالم امکانیه و نقطه دائرة کلیه وجود است . وجود یگانه ایکه در کل و علی الکل غوث میباشد و قطبیکه در همه عوالم محل نظر الهی است و آسیاب وجود از غیب و شهود و موجود و مفقود بدور آن محور مقدس چرخ میزند . پس این معنی بکلی بودن و شخصی نبودن وجود نازین امام علیہ السلام هر بوط نیست . بلکه همان خاتم الانبیاء و همان خاتم الاولیاء والوصیاء وجودشان شخصی است اما ثبوت و ولایتشان کلی است و جزئی نیست و در نتیجه معلوم شد امام شخصی است اما امامت کلی است فافهم . و مقصود این حکیم الهی را چنانکه تفسیر نمودم تحول بکیر و در علم اساطیر میگردد . و بالآخره موضوع بیانات مرحوم شیخ را هر کس با مختصر معرفت و انصاف مطالعه نماید در میباشد که بکلی آن مدعیان ربط ندارد . در واقع قلت معرفت و عدم آشنائی باصطلاح ولحن مصنف و یا اغراض شخصیه و هدفهای نفسانی شخص را بدره های هولناک و راههای خطرناک برتاب میکند و هر گاه واقعاً این مدعیان چنانکه در کتب خود اقرار و اعتراف نموده اند بناطق واحد معتقد باشند معنایش همان غوث جزئی خواهد بود که نزد مرحوم شیخ الحاد و انحراف است .

شیخ احسائی و نام شیخی و کشفی ۰

مرحوم شیخ احسائی و طرفداران واقعی او از نام گذاری و تابع
بالقلب و دویت بیزار و دامن پاک ایشان از فرقه بازی متزه و میرا است ۰
هر کاه همه تألیفات فراوان ایشان را ملاحظه نماید می بینید که این پاکان
و بیکناهان نه خود را شیخی نامیده اند و نه راضی هستند که در برابر
کلمه امامی و اصولی ایشان را شیخی و کشفی نام نهند ۰

حضرت سید جلیل القدر مرحوم سید کاظم رشتی اعلیٰ اللہ مقامہ در
کتاب دلیل المتحریرین خود صفحات ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ میفرماید که :
(اسم شیخیه و کشفیه را دشمنان و مخالفین شیخ بر اصحاب او گذارده اند
چنانکه جماعت عامه و سنیها شیعیان را روافنم نامیده اند ۰) بنابراین
کسانیکه خود را بمرحوم سید نسبت میدهند و رسمآ خود را شیخی مینامند
و این اسم را بر خود اعلام میکنند دشمن شیخ و سید هستند و برخلاف
هر آن مقدس ایشان کار میکنند و دوست نمیدارند که این اختلاف و دویت از
بین شیعیان برداشته شود ۰ و گویا از طرف مرکز خود موظف هستند که
بین شیعیان آل محمد ﷺ تفرقه اندازند و بوسیله این نام گذاریهای
نامشروع مسلمانان را بایکدیگر دشمن کنند ۰ کسانیکه میخواهند
طرفداران شیخ را از امامیه و ائمه اشریه جدا سازند بقرون شیخ گرفتار
هستند و زود است که عاقبت وخیم این ظلم و ستم و بهتان عظیم را
مشاهده کنند ۰

چنانکه شیعیان نام را فرضی را قبول ننمودند. شاگردان ارشد و طرفداران حقیقی شیخ احسائی بز مانند مرحوم سید کاظم رشتی و حججه الاسلامها و نفقة الاسلامها وغیرهم اعلى الله مقامهم این اسم را قبول نکرده‌اند. و در عین حال که باین اسم ناعیمه می‌شوند اعلام می‌کنند که نام‌گذاری از جانب ایشان نیست بلکه از طرف مفترضین و مفسدین و جهال است. کسانیکه میان شیعیان دویت و اختلاف می‌اندازند یا تنازع باللقب می‌کنند و یا آن القاب را قبول می‌نمایند بلعنت حق مبتلا می‌باشند و بغضب جبار دچار خواهند گشت.

شیخ احسائی و معاد جسمانی

عقیده مرحوم شیخ احسائی راجع به معاد جسمانی در مبحث اول این کتاب یعنی مبحث اصول الدین پنجگاهه ثابت شد. و مسلمان که تابع قرآن کریم و مقید بقواین اسلام و ایمان است از بی متشابهات نمیرود. بلکه در اینگونه موارد یک جمله محکم برای او کافیست و دین و مسلک شیخ را در اصول دین او و عقیده سید را در اصول عقاید او می‌باید والسلام علی من اتباع الهدی.

شهادت دانشمندان بزرگ اسلام

در باره حضرت شیخ بزرگوار

مقام علم و پایه دانش این نایخنگه بزرگ را کلیه علمای معاصرش تصدیق

فرموده‌اند و هر کس بالاین بزرگوار در مباحث علمی و مطالب فلسفی صحبت مهندمود از تسلط و احاطه او بر دقایق و غوامات علوم فتح‌خیر نمی‌شد و هیچکس را یارانی مقابله با این قاموس معارف الهیه نبود.

راجح بعلو رتبه علمی و بلندی پایه داشت شیخ همین کافیست که بهر شهر و بلدی که وارد نمی‌شد تمام علماء مجتهدهین حوزه‌های تدریس خود را نهضتیل می‌کردند و همکنی بمجلس درس آن بزرگوار حاضر و از تحقیقات بدیع و مباحث دقیق او محظوظ و مستفید نمی‌شدند.

شیخ در علم فقه و اصول سرآمد اقران خود و در تسلط بر اخبار و احادیث اهلیت عصمت قاموس کاملی بود. موقعیکه شیخ از حضرت سید اجل مرحوم بحرالعلوم استجازه کرد و شرح تبصرة علامه خود را بعنوان مدرک علمی تسلیم آن استاد نمود مرحوم بحرالعلوم پس از مطالعه آن شرح فرمود: که تو سزاواری که اجازه بدھی نهاینکه اجازه بگیری.^(۱)

شیخ احسانی در علم فلسفه و حکمت تحول عظیمی ایجاد نمود و فلسفه جدیدی از مخازن حکمت الهیه و مکتب حضرات محمد و آل محمد عليهم السلام

(۱) هنگامیکه (مرحوم شیخ) از سید مهدی بحرالعلوم در خواست اجازه روایت در علم حدیث نمود پسون آشنایی با حوالش نداشت تأمل نمود! سید پرسید تأثیف چه دارید شیخ اوراقی چند که در شرح تبصرة علامه حلی در فقه نوشته بود تقدیم داشت سید پس از فقه در نوشه‌های شیخ گفت ای شیخ شایسته مقام تو آن است که مرا اجازه روایت دهی آنگاه اجازه‌ای نوشت و بشیخ داد. (قل از نذکره مرتضی مدرسی چهاردهی ص ۵ و ۶)

تهیه و تقدیم جامعه اسلام کرد و این حکمت در بین شاگردان او بحکمت آل محمد علیهم السلام معروف است و علتش اینست که مرحوم شیخ احسانی در تحقیق علوم فلسفی و غوص در بحوار علمی و بحث در حقایق اشیاء و کیفیت کون و امکان از صراط مستقیم محمدی و احادیث و اخبار آل محمد (ص) قدم خارج نگذارد و بغیر از آن استادان حقیقی باستاد دیگری تبعیت ننموده است و بخلاف فلاسفه که از حکمای یونان و اصول افلاطون و ارسسطو تبعیت کرده‌اند فقط از قرآن مقدس و اخبار و آثار اهلیت بیوت که جامع کلیه علوم و حاوی تمام رموز و اسرار خلقت است استفاده نموده و در نتیجه مجموعه کاملی از فلسفه اسلام و حکمت آل محمد علیهم السلام در مقابل فلاسفه یونان و تابعینشان تنظیم کرده است که الحق بزرگترین کلید اطلاع بر اسرار خلقت و رموز حکمت است و هرگاه بخواهم شهادت کلیه علمایی را که آن بزرگوار را مدعی نموده و علورتبه علمی اور اتصدقیق فرموده‌اند تقل کنم سخن بطول می‌انجامد و این مختصر کنجایش آنرا ندارد و فقط در اینجا بشهادت چند نفر از بزرگترین دانشمندان معاصر آن بزرگوار که در حقیقت رهبران و نوابغ علمی آنحضر بودند اکتفا می‌کنم و امیدوارم همین مقدار در نزد اهل عدل و انصاف کافی باشد

قسمتی از اجازه نامه

حضرت السيد الاجل مرحوم سید مهدی طباطبائی بحر العلوم
اعلى الله مقامه

وكان من اخذ بالحظ الوافر الاسنى وفاز بالنصيب المتكاثر
الاهنی زبدة العلماء العاملین ونخبة العرفاء الكاملین الاخ الاسعد
الامجد الشیخ احمد بن الشیخ زین الدین الاحسانی زید فضلہ و مجده
و اعلى فی طلب العلی جده وقد التمس منی ایده الله تعالیٰ ۰۰۰ الى
ان قال ۰ فسارت الى اجابتھ و قابلت التماسه بانجاح طلبتھ لما ظهر
لی من ورعه و قواده و نبله و علاه فاجزت له وفقه الله لسعادة الدارین
وحباہ بكل ما تقر به العین رواية الكتب الاربعة الى آخرها ۰۰۰

قسمتی از اجازه نامه

حضرت الدر الأفخر الشیخ جعفر النجفی الكبير اعلى الله مقامه
فإن العالم العامل والفاضل الكامل زبدة العلماء العاملين وقدوة
الفضلاء الصالحين الشیخ احمد بن المرحوم المبرور الشیخ زین الدین
قد عرض على نبذة من اوراق تعریض فیها الشرح بعض کتاب بصیرة المتعلمين
لایة الله فی العالمین ورسالة صفتھا فی الرد علی الجبریین مقویاً فیها
رأی العدلیین فرأیت تصنیفاً رشیقاً قد تضمن تحقیقاً و تدقیقاً قد دل
علی علو مقام مصطفی و جلاله شأن مؤلفه فلز منی ان اجیزه الى آخره ...

قسمتی از اجازه نامه

حضره الشیخ الاجل الشیخ حسین آل عصفور بحرانی
اعلى الله مقامه

التمس منی من له القدم الراسخ فی علوم آل یست محمد الاعلام

ومن كان حريصاً على التعلق بأذى بالآثارهم عليهم الصلة والسلام
ان اكتب له اجازة وجيزة... الى ان قال وهو العالم الامجد ذو المقام
الانجذب الشيخ احمد بن زين الدين الاحسائى ذلل الله له شوامس المعانى
وشيد به قصور تلك المبانى وهو فى الحقيقة حقيق بان يجيز ولا يجاز
ولسلو كه طريق اهل السلوك و اوضح المجاز لكن اجابته مما اوجبه
الاخوة الالهية الحقيقية المشتملة على الاخلاص والانجاز وكان فى
ارتكابها حفظاً لهذا الدين وكمال الاحراز فاستخرت الله سبحانه و
سألته الخيرة فيما اذن واجاز وان يجعله من بالمعنى والرقيب من قدح
عناته قد فاز و حاز فاجزت له... الى آخر ما قال تقدم الله برحمته واسكته
بحبوحة جنته

قسمتی از اجازه نامه

حضرۃ الفاضل النحریر الربانی میرزا مهدی شهرستانی
اعلی اللہ مقامہ

حيث ان الشیخ العجلیل والعمدة النیل والمهذب الاصلیل العالم
الفاضل والبادل الكامل المؤید المسدد الشیخ احمد الاحسانی اطال
الله بقاء واقام فی معراج وادام ارتقاهم من رتع فی ریاض العلوم و
کرع من حیاض زلال سلسیل الاخبار النبویه قد استجاذنی فیما صحت
لی روایته الى ان قال ولما كان دام عزه وعلاه اهلاً لذلک فسارعت
الى اجابته وانجاح طلبته ولما كان اسعاف مأموله فرضألفضل وجوهه
فقطته فاقول... الى آخر مقاله رضوان الله عليه ۰

قسمتی از اجازه نامه

حضرت السيد الامجد آقا سید علی طباطبائی
اعلی الله مقامه

فيقول العبد الخاطی ابن محمد على .علی الطباطبائی او تی کتابه
يیناه وجعل عقباه خیراً من دنیاه ان من اغلاط الزمان و حسنات دهر
الخوان اجتماعی بالاخ الروحانی والخل الصمدانی العالم العامل
و الفاضل الكامل ذی القهم الصائب والذهن الثابت الرائق اعلى درجات
الورع و التقوی والعلم والیقین مولانا الشیخ احمد بن المرحوم شیخ
زین الدین الاحسانی دام ظله العالی فسئلني بل امرنی ۰۰۰ الى آخر
ما قال اعلی الله مقامه

قسمتی از شهادت

حضرت العالم العامل الكامل میرزا محمد باقر خوانساری
اعلی الله مقامه

ومن جملة حاملی اسرار امیر المؤمنین (ع) ترجمان الحكماء
المتألهین ولسان العرفاء والمتكلمين غرة الدهر وفيلسوف العصر
العالم باسرار المبانی والمعانی شیخنا احمد بن الشیخ زین الدین
بن الشیخ ابراهیم الاحسانی لم يعهد فی هذه الاواخر مثله فی المعرفة
والفهم والمكرمة العزم وجوهه السليقة وحسن الطريقة وصفاء الحقيقة
وکثرة المعنویه والعلم بالعرییه والاخلاق السنیه والشیم المرضیه
والعلمیه والعملیه وحسن التعبیر والغصاچه ولطف التقریر والملاحظه
وخلوص المحبة والوداد لاهل بیت الرسول الامجاد الى آخر ما قال
رضوان الله علیه

مطالعه کنندگان محترم کاملاً توجه فرمایند که چگونه بزرگترین
دانشمندان و مجتهدین اثنا عشریه حضرت شیخ را تکریم و تقدیس نموده و
مرتبه علم و درجه اجتهاد و مخصوصاً زهد و تقوی و محبت او را به خاندان
لبوت تصدیق و امضا کرده اند و حتی بعضی از مجتهدین والاتبار مانند حضرت
سید بزرگوار سید محمدی بحرالعلوم رضوان الله علیہ کو حیدر عصر و فرید دهر
خود و ملتجاء و ملاذ جامعه اثنا عشریه بود و همینطور حضرت شیخ اجل شیخ
حسین آل عصفور اعلیٰ اللهم قامه آن بزرگوار را از خود مقدم داشته و در
باره او گفتند که (و هو في الحقيقة حقيق بان يعيز ولا يجاز) و هکذا
حضرت عالم کامل مرحوم میرزا محمد باقر خوانساری رحمه الله فرموده:
که حضرت شیخ در کلیه مزایای علم و تقوی سرآمد علماء و مجتهدین عصر
اخیر بوده است

ابنست شهادت پیشوایان و رهبران جامعه تشیع نسبت بآن بزرگوار
و اگر العیاذ بالله کوچکترین نقطه ضعفی در آن بزرگوار بود هرگز علمای
قدس شیعه چنین اجزه نامه و شهادات مفصله راجع باو نمی نوشند و هر
که حضرت شیخ احسانی را تکذیب نماید در حقیقت آن حضرات را تکذیب
کرده است و هر کس مجتهدین و علماء را رد و تکذیب کند حضرت امام عصر
(عج) را رد کرده و تکلیف چنین کسی که امام زمان را رد نماید معلوم است
فاعتبر و ایا اولی الابصار

پس از شیخ احسائی

بعد از مرحوم شیخ احسائی شاگردان و طرفداران وی همگی بکدل و بکذب باشند در کمال اتحاد و اتفاق از یک‌طرف نظر به و مشرب شیخ را در حکمت الهی و فضائل و مناقب آل بیت اطهار (ع) ترویج میدادند و از حرف دیگر از جانب استاد بزرگوارشان مدافعته میکردند و بهتان و افترای حدیثیان را رد مینمودند و در میان ایشان تا آخرین نفس اختلافی پیدا نیامد بجهت اینکه صحبت واحد ناطق ورکن رابعی درین نبود تا اینکه هر کدام برای خود رته و مقامی را ادعا ننماید بلکه عموم تلامذه آن بزرگوار در عرض واحد دارای رسائل و رأی و مریدانی بودند.

مرحوم شیخ علیقی فرزند شیخ در کرمانشاه و مرحوم سید کاظم رشتی و مرحوم هیرزا حسن گوهر در کربلا و مرحوم ملا محمد حججه الاسلام در تبریز و مرحوم ملا عبدالرحیم در قلعه شیشه (قره باغ) و امثال ایشان در انحصار بلاد که هر کدام را حوزه و تابعی بود و در شهر و حومه خویش مرجع و پیشوای بودند. آری در مرکز یعنی کربلا معلی مرحوم سید کاظم رشتی حوزه علمیه اش بزرگتر و احترامش نزد همدوشان خود بیشتر بوده. اما پس از مرحوم سید کاظم رشتی میان شاگردان او اختلاف شدید واقع شد و علتی همان بروز عقیده بایت و رکنیت (ناظقیت) بود که چند نفر از شاگردان فرمایه آن مرحوم ابتکار نموده هر یک بعنوان خاصی نیابت خاصه را ادعای کردند و همه و غوغایی در جامعه تشیع انداختند

و این سلسله باک را آلوده ساختند (۱) در صورتیکه دامن شیخ و سید از این بذلت منزه و میرا و روح باکشان از این عقیده مزخرف بیخبر بوده نه تنها ایشان بلکه شاگردان ارشد مرحوم سید نیز در همه جا از استاد بزرگوارشان طرفداری کردند و کتاب او شفاهای صاحب این عقیده را رد و تکفیر نمودند امثال مرحوم میرزا شفیع نقہ الاسلام و مرحوم میرزا محمد حسین حجۃ الاسلام و مرحوم ملاعای معین الاسلام در تبریز و مرحوم ملا محمد حسین در خسروشاه و مرحوم ملا عبد الرحیم و ملا صدراء در قلمه شیشه (قره باخ) و مرحوم شیخ محمد ابو خمسین در احساء و قطیف و بحرین و عشرات امثال ایشان در سایر بلاد اتنا عشریه و مخصوصاً مرحوم میرزا حسن کوهر در کربلا معلی که عظمت و جلال او و حوزه علمیه اش تا خین وفات ثابت و برقرار بود و هر گاه بگوئیم که بعد از مرحوم سید ریاست روحانیت حوزه کربلا اعم از شیعی و متشرع با آنمرحوم منحصر بود و عموماً علمی اعلام از وی تبعیت مینمودند صحیح گفته ایم و در مقدمه کتاب مخازن تاریخ

(۱) در تأیید مطلب فوق هارت ذیل را از تذکرة مدرسی هماره

نخست نقل میکنیم :

در میان شاگردانش (مرحوم سید کاظم رشتی) مردمی نادان و پیساد و طالبان اسم و آواز بودند که پس ادعا میکردند مطالبی را که نه شیخ احمد و نه سید کاظم مدعی آنها بودند و از ایشان بیرون آمد کن رابع و بابی و قره العین که تفسیر حالاتشان ظاهر و آشکار است.

(صفحه ۳۵ تذکرة مدرسی دور تخت عنوان شیخ احمد احسانی)

حیات آن بزرگوار مفضلانه-رفوم کشته است . و این مرجوم باعقیده
بابویت و رکنیت(ناطق واحد) جداً مخالف بود و همیشه برعلیه آنان
جهاد میفرمود :

بعد از مرحوم میرزا حسن گوهر اعلی‌الله مقامه حافظ مرکز و هر بی
و استاد حوزه علمیه این سلسله در کربلا مرحوم آخوند ملام محمد باقر
استکوئی شدند و این مرحوم از شاگردان ارشد مرحوم شیخ هر تضیی
انصاری و مرحوم میرزا حسن گوهر بودند و در علم و اجتهد و ورع
و تقوی در میان طرفین مقام مسلمانیت داشتند و حوزه علمیه ایشان از اکابر
و بزرگان عرب و عجم تشکیل یافته بود و مخصوصاً علماء و مراجع تقلید
و مجتبه‌دین این سلسله را بعداً میتوان از نتایج حوزه ایشان شمرد . امثال
مرحوم حاج میرزا موسی ثقة‌الاسلام و مرحوم میرزا اسماعیل حجه
الاسلام و مرحوم سید میرزا علی آفاطاباطبائی در تبریز و مرحوم
حاج سید مصطفی آقا حائری در اسکو و مرحوم میرزا عبدالرحیم
در قلعه شیشه (قره‌باغ) و مرحوم شیخ حبیب قرین در قردهان بصره
و مرحوم شیخ جعفر در سوق الشیوخ فرات و مرحوم شیخ محمد بن
عیشان و شیخ موسی ابو‌خمسین در احساء و بحرین و سایر مراجع بزرگوار
و مجتبه‌دین والاتیار اعلی‌الله مقامهم *

حضرات علمای بزرگوار نامبرده هم‌گی یک قول و یک صدا برعلیه
بابویت و رکنیت (ناطق واحد) کفتند و نوشتند و مرحوم آخوند

ملام محمد باقر اسکوئی اولین عالم مجاهدی بود که برعلیه واحد ناطق علناً
تبیخ فرمود و کتاب شرح فصول مهمه را تصنیف نموده توجه عموم علمای این
سلسله را باین نکته متوجه ساخت که برعلیه بدعتها و مخصوصاً این عقیده
هز خرف فعالیت بنمایند . اینستکه از همت و جهاد شاگردان ارشد ایشان
در عرب و عجم . اولاً یکفرد بابی ورکنی در همه احساء و بحرین و قطیف
و کویت و دیگر سواحل عرب یافت نشد و اگر مخفیانه هم بود رشد نکرد
و اکنونهم بحمدالله از لوث این اسماء پاک است . و ثانیاً در آذربایجان و
عراقعرب و خلیج فارس جماعت منتقلین باین دسته و معتقدین بو واحد ناطق
بنام رکنی و خانی و آغاوی معروف شدند و بطور روشن و آشکار از
سلسه ایکه بنام شیخیه معروفند مجزا گشتند . حتی در بلاد خراسان نیز
رکنیها و ناطقیها محدود و مجزا میباشند . ولی در جنوب ایران در ارغوغا
و جنگجال تابعین باب و ناطق واحد صدای طرفداران حقیقت چنانکه باید
بگوش شیعیان نرسید و تاکنون غالب مردم حتی خواص هم از حقایق بیخبراند .
ولی بحمدالله الان که طرفداران صحیح و حقیقت خواه مرحوم شیخ احسانی
در پایتخت در همه طبقات اهل علم و اعیان و بزرگان و تجار و اصناف
و مأمورین دو ایر بـاندازه‌ای مهم و زیاد شده‌اند و روح حقیقت
طلب ایشان نیز بقدرتی تو اانا است که انشاء الله در کمتر مدتی این پرده سیاه
وضخم را پاره میسازند و اتفاقاً شریان مرکز و جنوب را هم از حقیقت امر
مطلع و عموم مردم واقع را بالمعانیه مشاهده خواهند کرد .

در واقع داستان شیخیه و کشفیه معماهی بود که اول جداعلای ما
مرحوم آخوند ملا محمد باقر اسکوئی آن معما را کتبآ و شفاهآ حل فرمود
و پس از ایشان فخر زند ارشدشان پیشوای محبوب شیعه جد بزرگوار
آیة‌الله فقید مرحوم الحاج میرزا موسی آقا احراقی اسکوئی اعلی‌الله
مقلمه در سه کتاب وزین بنام احراق الحق و تنزیه الحق و بوارق عقاید
بالکم رحوم شیخ و سید را بطور وضوح و آشکارا شرح و بسط داد و رموز
رکنیت (ناطق واحد) را به خوبی روشن ساخت و بعداز ایشان حضرت
مستطاب آیة‌الله العظمی عم معظم مولانا الحاج میرزا علی آقا احراقی
هدظلله العالی و حضرت مستطاب حجۃ‌الاسلام والد بزرگوار الحاج
میرزا حسن آقا احراقی روحی فداء حقایق را بنحو اکمل انتشاردادند
و عنقریب بحوال و قوه حضرت حق در تمام زوایای تشیع بلکه در کلیه بلاد
اسلام و ممالک عالم جمال این سلسله مظلومه را بصورت واقع و شکل حقیقی
خوبیش که همان طلعت زیبای تشیع است بتمام افراد حقیقت خواه ارائه
میدهیم تا همه بدانند که حضرات شیخ و سید و طرفداران واقعی ایشان
در اینباره مظلوم شده‌اند و آن مردان پاکرا بهیچوجه نظر فرقه بازی و تفرقه
اندازی و تنابر بالالقب نبوده و نیست و طریقه آنان همیشه بر طبق طریقه
حقه اثناعشریه و روش حضرات مجتهدین عظام بوده و هست و اگر چند
نفر بی اطلاع بساحت مقدس آنان افتراهاتی بسته‌اند روح ایشان از آن
افتراهات بی خبر است و کتب و تأییفات متعدد آنها از آن ترهات خالیست
و اگر چند فرد خائن محض اطفای شهوت و نائزه شهرت طلبی خود دامن

اختلاف را بالا زده‌اند و در تأییفات مفترضانه خوبیش خود را بنامی غیر از نام مقدس امامیه و اثناعشریه نامیده‌اند در حقیقت از شیخ و جامعه مقدس تشیع بیگانه‌اند و هر آن تفرقه اندازی در میان شیعیان آل محمد(ص) است و هرگز باین هدف ناپاک و خائنانه خود نائل نخواهند شد

كتب و تأییفات شیخ

مرحوم شیخ احسانی کتب و رسائل فراوانی تأییف فرموده که هر یک از آنها گنجینه بزرگی از علوم مختلطه است و در این تأییفات نفیس تحقیقات و ابتکارات زیادی دارد و در اکثر علوم بحث کرده است . برای اطلاع خوانندگان محترم فهرست قسمتی از کتب و رسائل آن بزرگوار درج می‌شود تا این‌که طالبان حقیقت بآن رسائل مراجعه کنند و مقام شاهنخ علمی این نابغه عصر را تصدیق و از تحقیقات و مباحث دقیق آن استفاده نمایند .

- ۱ - کتاب شرح الزياره : در شرح زیارت جامعه کبیره مر و به از حضرت امام علی النقی (ع)

۲ - شرح الحکمة العرشیه : در شرح عرشیه مرحوم ملا صدر الدین شیرازی رحمة الله درسه جلد

۳ - شرح المشاعر : در شرح کتاب مشاعر مرحوم ملا صدر الدین شیرازی اعلیٰ الله مقامه که مشتمل است بر ابحاث دقیق و تحقیقات کاملی راجع به معرفت حقایق اشیاء و ذات موجودات .

۴ - کتاب فوائد : در حکمت

- ۵ - شرح الفوائد : در شرح اسرار و مشکلات کتاب فوائد فوق الذکر
۶ - شرح تبصره : در شرح تبصره مرحوم علامه حلی اعلی الله
مقامه در فقه

۷ - رساله حیدریه : در این رساله اقوال مختلف حضرات فقها را
در مسائل مختلف جمع آوری فرموده و قول حق و رأی صواب را تحقیق
کرده است

۸ - مختصر الحیدریه : در طهارت و صلوة

۹ - شرح خاتمه کشف الغطاء : در شرح خاتمه کتاب کشف الغطاء
شیخ امجد شیخ جعفر نجفی اعلی الله مقامه

۱۰ - رساله صومیه : این کتاب را بنای خواهش مرحوم شاهزاده محمد
علی میرزا نوشته است

۱۱ - رساله در بیان احکام کفار از حریبه و ذمیه و تفصیل احکام
آنها قبل از اسلام و بعد از اسلام و شرع احکام فرقه های ضاله از فرق اسلام
بعد از استبصار و قبل از آن

۱۲ - رساله در عمل بکتب اربعه و غیره و اینکه آیا اینها قطعی
الصدور هستند یا نه و ترجیح اینکه قطعی الصدور نیستند

۱۳ - رساله در حجت اجماع باقسام هفتگانه اش و حجت شهرت
و رد بر منکرین اجماع

- ۱۴ - رسالت در اصول فقه و مبادی الفاظ
- ۱۵ - رسالت در مسئله قدر و کشف اسرار آن
- ۱۶ - رسالت : در جواب از سؤال مرحوم شیخ محمد کاظم در مسئله اینکه آیا مقلد میتواند در یک مسئله بدو مجتهد تقليد کند ؟ در صورتیکه آن دو مجتهد در آن مسئله مختلف الرأی اند در این رسالت تحقیقات بسیار گرانبها فرموده است
- ۱۷ - شرح رسالتقدر تأليف سید شریف و در این شرح است تحقیق معنی جبر و تقویض و الامرین الامـرین
- ۱۸ - رسالت حیوة النفس : در اصول الدين
- ۱۹ - رسالت : در تحقیق اجتهاد و تقليد و بعضی از مسائل فقهیه
- ۲۰ - رسالت : در جواب شیخ محمد : از جواهر خمسه نزد حکماء و جواهر اربعه نزد متكلمان و اجسم نلائه و اعراض بیست و چهار کانه و تحقیق مادة حوادث و بعضی مسائل فقهیه دیگر
- ۲۱ - شرح رسالت علم تأليف مرحوم ملامحسن فيض اعلى الله مقامه
- ۲۲ - رسالت در شرح حدیث حدوث اسماء که در کتاب کافی روایت شده است باین عبارت (ان الله خلق اسماء بالحروف غير مصوت)
- ۲۳ - رسالت : در بیان اوعیه نلائه : سرمهد و دهر و زمان و بیان اوح محفوظ و لوح محو و اثبات و تحقیق بدا و قدر و قضا و عالم ذرو تحقیق طینت سعادت و شقاوت و بیان سرانجام ارکان عرش در چهار و

بیان حقیقت آن ارکان

- ۲۴ - رساله در بیان حقیقت محمدیه (ص)
- ۲۵ - رساله در شرح حدیث کمیل: که از حضرت امیر المؤمنین از حقیقت سیوال مینماید . ما الحقيقة الى آخر الحديث . و بیان فرق بین قلب و عقل و صدر و نفس و وهم و خیال و سایر قوا و حواس و بیان اینکه آل محمد (ص) نقل اصغر هستند در حدیث مشهور انی تارک فیکم التقلیل .
- ۲۶ - رساله در بیان و تفسیر الرحمن علم القرآن که حاوی تحقیقات بسیار دقیقی است .
- ۲۷ - رساله در اینکه حضرت خدای متعال دو علم دارد و تحقیق آنها
- ۲۸ - رساله خاقانیه : در تحقیق حقیقت عالم برزخ و معاد و چگونگی تعم در برزخ و جنت آخرت این رساله را بنابخواهش مرحوم فتحعلی شاه قاجار تألیف فرموده است
- ۲۹ - در بیان حقیقت عقل و روح و نفس و مراتب نفس : نامیه و حیوانیه و انسانیه و لاهوتیه
- ۳۰ - رساله در تفسیر سوره مبارکه قل هو الله احد
- ۳۱ - رساله در بیان اینکه اطفال شیعه که در کوچکی میمیرند و یا سقط میشوند تکلیف آنها پس از مرگ و در عالم برزخ و روز قیامت چگونه خواهد شد

- ۳۲ - رساله در بیان معانی مصدریه و مفاهیم اعتباریه و بیان فرمایش
فلسفه : (ان القدمو الحدوث اعتباریان) و بیان لانهایت و ذکر گفتار فلاسفه
و بیان حق نزد اهل حق علیهم السلام .
- ۳۳ - رساله در بیان معنی امکان و علم و مشیت و غیره و تحقیق
سبب حسن و قبح اشیاء و سعادت و شقاوت مردم
- ۳۴ - رساله در جواب سوالات نوزده گانه حاج محمد طاهر قزوینی
- ۳۵ - ایضاً رساله در احوال برزخ و معاد و مراد از خیط اصفر در
حدیث مشهور
- ۳۶ - رساله در اجوبه مسائل شیخ علی الغریبی در اجتماد و تقلید
و مسائل متفرقه در اغلب ابواب فقه و مسائل دیگر در علوم متفرقه
- ۳۷ - رساله در اجوبه مسائل هلا يعقوب مشتمل است بر تحقیق
مسائل غامض علمی و فلسفی .
- ۳۸ - رساله در جواب مسائل عالم فاضل میرزا محمد علی بن محمد
نبی خان در علوم مختلفه .
- ۳۹ - رساله در تحقیق اینکه مؤمن افضل است از ملائکه و تحقیق
حدیث (کمال التوحید نقی الصفات عنہ) و تفسیر آیه شریفه (سنقر نک
فلاتنسی) و در بیان اینکه آیا طایفه جن مکلفند یانه ؟
- ۴۰ - رساله در اجوبه مسائل شیخ جایل شیخ احمد بن شیخ صالح رم
در مسائل متفرقه فقهیه و ربط بین حادث و قدیم

۱ - رساله در جواب مسئله شاهزاده محمد علی میرزا در بیان

عصمت و رجمت *

۲ - رساله اجوبه مسائل هشتگانه شاهزاده محمود میرزا

۳ - رساله در جواب مغفور فتحعلی شاه قاجار در بیان سر

فضیلت حضرت قائم عجل الله فرجه از آباء هشتگانه خود علیهم السلام

۴ - رساله در بیان معنی (اَنَّ اللَّهَ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ) و بیان (بسیط

الحقيقة کل الاشیاء) و بیان قول حضرت رسول ﷺ اللهم ارنی الاشیاء
کماهی)

۵ - رساله توبیله در اجوبه مسائل شیخ عبدالعلی توبلی که حاوی

مسائل متفرقه علمی و حکمی میباشد

۶ - ایضاً رساله در جواب مسائل شیخ احمد بن شیخ صالح بن طوق

در بیان مسائل متفرقه

۷ - رساله در اجوبه مسائل مرحوم ملا علی رشتی در بیان اهل

عرفان و تصوف و طرایق و احوالات آنها و طرق ریاضات و بیان تدبیر مولود

فلسفی و شرح علم صناعة فلسفی و اطوار و احوال اشکالاتش و بیان علم

حرروف و علم جفر

۸ - رساله در جواب مسائل شیخ عبدالعلی قطیفی در بیان تأویل

ابحر سبعه و بیان دلیل عقلی براینکه اهل عصمت چهارده نفرند و بیان اینکه

آیا جهیلیکه مقابله عقل است بسیط است بامر کب

- ۴۹ - رساله در بیان بسط و تکسیر و معرفت میزان حروف
- ۵۰ - رساله در بیان شرح کلمات مرحوم شیخ علی
- ۵۱ - ایضاً رساله در اجوبة مسائل مرحوم شیخ علی در بیان عقل
- ۵۲ - رساله در علم تجوید
- ۵۳ - رساله در بیان کتابت خط قرآن کریم
- ۵۴ - رساله در جواب مسئله عالم فاضل الحاج عبدالوهاب قزوینی
در توضیح معنی جسمین و جسدین
- ۵۵ - رساله در جواب مسائل شیخ عبدالله بن غدیر در بیان علت استغفار و گریه و خوف انبیاء و اوصیاء در صورتیکه آنها معصوم و از خطا و کناه پاک و باکیزه هستند و مسائل دیگر
- ۵۶ - رسائل الهمم العلیا: فی جواب مسائل الرؤیا
- ۵۷ - رساله در جواب از سوالات سید حسین بن سید عبدالقاهر در تحقیق فضیه موسی با خضر و در اینکه چگونه میشود که جناب خضر از حضرت موسی اعلم باشد؟ و در بیان اینکه آیا اجساد اهل رحمت مثل اجساد اهل دنیا کثیف است و یا مثل اجساد اهل بهشت لطیف است و یا طور دیگری است غیر از اینها؟
- ۵۸ - رساله در جواب مسئله سید محمد بن سید عبدالنبي در شرح و بیان حدیث مروی از صدوق در عمل الشرایع راجع به خاق ذرا و هباء
- ۵۹ - رساله در جواب مسائل شیخ محمد بن شیخ علی بن عبدالجبار

القطيقي در معنى و شرح قول امام عليه السلام (العلم نقطه كثرا الجفال) و
ساير مسائل حكميه و فقهيه ۰

۶۰ - رساله : در بيان اينكشهشيطان را امكان نیست که بصوره آنچه
و اولیاء متصور شود و سبب آن و سایر مسائل علمی دیگر

۶۱ - رساله در حقیقت عالم خواب و بیان روایات صادقه و کاذبه
و اقسام آن

۶۲ - رساله در جواب مسائل السيد الامجد الاجل مرحوم میرزا
جمفر ایزدی رحمة الله در بيان مسائل علمی

۶۳ - رساله در جواب مسائل شیخ محمد بن عبد الله بن عبدالجبار
در تأویل آیه مبارکه (الذین ینتفقون اموالهم فی سیل الله. الا یه) و
ساير مسائل حکمی و علمی دیگر ۰

۶۴ - رساله : در اجوبه مسائل شیخ عبدالحسین بن شیخ یوسف
البحرانی در بيان معنی کفر و ایمان و کیفیت و اقسام آن ۰

۶۵ - رساله در جواب مسائل شیخ مسعود بن الشیخ سعو در معنی فرمایش
حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلّم : که فرمود (انا و الساعۃ کهاتین و اشاره
فرمود با تکشیت سبابه و وسطی) و در بيان معنی (الربوبیه بالامر بوب
و الا لوهیه اذلاماً و العالم اذلامعلوم) و در شرح قول رسول (ص)
(ان الزمان استدار کهیته يوم خلق الله السموات والارض)

۶۶ - رساله در بيان اينكشه آیا (کاف) در حدیث (ليس كمثله شيئا)

زاید است یا اصلی

۶۷ - رساله در شرح کلام مرحوم ملام محسن فیض در معنی (الفتاوی
فی الله والبقاء فی الله)

۶۸ - رساله در جواب سؤوال شیخ موسی بحرانی در اینکه مردی
آمد و ادعا کرد که وکیل حضرت صاحب الزمان علیه السلام است و بجز پیره الخضراء
رفته و در روز جمعه خلف حضرت قائم نملز جماعت خوانده است

۶۹ - رساله در جواب فتحعلی خان در اینکه آیا قرآن افضل
است یا کعبه ؟

۷۰ - رساله در جواب مسائل ملا محمد رشتی در مسئله امکان
و در شرح : (ان كلما يمتنع في الممكن يجب في الواجب) و تحقیق
این کلام

۷۱ - رساله در جواب مسئله ملا محمد دامغانی (عن بسيط
الحقيقة و أنها أكل الأشياء وهل هذا القول حق أم باطل)

۷۲ - رساله سراجیه در جواب مسئله ملا مصطفی شیروانی : در
تحقیق شعله مرگیه در چراغ و تطبیق آن به عالم اکبر

۷۳ - رساله در تحقیق (ثم دنی فتدلی فکان قاب قویین اوادنی)

۷۴ - رساله در اثبات اینکه مصلی موقعیکه میکوید ایاک نعبد
و ایاک نستعين) مقصود از کاف خطاب (ایاک) فقط ذات حضرت خدای
متعال است و در کلیه ضمایر راجح بخدا . مقصود فقط ذات باریست :

۲۰ - رساله در جواب مسئله بعض العارفين فی آن جائز است کل خلق
من المخلوقات اسماءاً خاصنا لله سبحانه به هو المؤثر في خلقه وايجاده
فیلز مان یکون اسمانه تعالی زایده علی ثمانیة وعشرين فما معنی الحصر
فیها فی دائرة العقل *

۲۱ - رساله در تحقیق مسائلی از امهات معارف الاهیه

۲۲ - رساله در بیان وجودات ندانه : وجود الحق. وجود المطلق
وجود المقید و ذکر مرائب و احوال و اطوار آنها

۲۳ - رساله در جواب سؤال سید ابوالحسن گیلانی در بدایه و
لوح محو و انبات و نسبت آن بلوح محفوظ

۲۴ - رساله در جواب سؤال السيد محمد البکاء در تفسیر سوره
حمد و آیه نور و کیفیت سلوك

۲۵ - رساله در بیان جمع بین بعضی اخبار که دلالت دارد بر اینکه
اجساد انبیاء و اولیاء باقی نمیماند در قبرشان زیادتر از سه روز باشی روز
و یا چهل روز و در بعضی اخبار وارد است که حضرت نوح جسد آدم را نقل
کرد بنجف و حضرت موسی جسد یوسف را نقل فرمود به بیت المقدس *

۲۶ - رساله در جواب مسائل سائلین از اهل اصفهان در شرح
قول حضرت امیر المؤمنین علیه السلام : (ان العرش قد خلقه الله عن اربعه انوار
الحادیث و در بیان بعضی مسائل علمی دیگر

۲۷ - رساله قطیغیه که حاوی جواب از مسائل بسیار و مختلفه است

- ۸۳ - رساله در اجوبه مسائل مرحوم ملا حسین کرمانی جوین نکت دقیقه در تفسیر سوره هلاتی و شرح بعضی مقامات در شهادت حضرت سید الشهداء علیہ السلام .
- ۸۴ - رساله در جواب مسائل میرزا محمد علی بزدی مدرس : در تحقیق مبدع و مشتق و شرح حدیث (ورق الاس)
- ۸۵ - رساله در جواب مسائل سید محمد بن سید ابوالفتوح در مسائل مشکله از اسرار قدر در شرح و تحقیق (السعید سعید فی بطن امه و الشقی شقی فی بطن امه)
- ۸۶ - ایضاً رساله در اجوبه مسائل شیخ احمد بن شیخ صالح بن طوق و حاوی مسائل زیادی است
- ۸۷ - رساله در جواب مسائل ملامه‌ی استر آبادی در علت حذف یا بدون جازم در آیه (واللیل اذا یسر) و در تحقیق و شرح آیه (کل شینی ها لک الا وجہ) و بیان حدیث (ما خلقتم لله فناء و انما خلقتم للبقاء)
- ۸۸ - ایضاً رساله در جواب مسائل ملا مهدی استر آبادی مذکور در بیان معرفت نفس
- ۸۹ - رساله در بیان تنعم و تالم اهل آخرت و تفصیل میزان و جنان و احکام اهالی و ساکنین آنها و بیان درجات و در کاشان و غیر ذلك از مباحثه
- ۹۰ - رساله در جواب مرحوم ملا علی اکبر در بیان کیفیت سلوک

موصل بدرجات قرب

۹۱ - رساله در بیان جواز تقلید مفتول با وجود فاضل و سایر

مسائل فقهیه

۹۲ - رساله در شرح و بیان مسئله معاد

۹۳ - رساله در شرح حدیث (لو لاک لما خلت الافقاک ولو لا

علی لما خلقتاک)

۹۴ - رساله در تفسیر و حل بعض مشکلات علمی

ورسائل علمی و فلسفی و فقهی دیگر که هر یک از آنها بعلو رتبه مرحوم
شیخ احسائی و احاطه آن بزرگوار بر علوم عصر خویش دلالت دارد و تاکسی
رسائل فوق را در نزد استاد فرا نگیرد و بنظر تحقیق و تدقیق و دیده بیطرفی
آنها را مطالعه نکند به عنوان شامخ علمی این نایخه بزرگ و محقق
والاتباعی نمیبرد.

توضیح اینکه رسائل نامبرده فوق همگی در دسترس است و مطالعه
کنندگان محترم میتوانند در موارد لزوم استفاده کنند

خاتمه

شیخ احسانی در باره عقاید خویش کلام روشنی دارد که در اینخصوص همه را آسوده میفرماید این کلام را مرحوم سید کاظم رشتی شاگرد ارشد شیخ در کتاب دلیل المحتیرین صفحه ۲۴ مینویسد:

بعد از اینکه برخی از مغرضین اذهان شیعیان را راجع بعقاید شیخ مشوش ساختند آن مرحوم شخصیرا امر کرد که بمینبر رفته و خطبه‌ای بخواندو بگوید: ایها الناس بدرستیکه علم را ظاهر و باطنی است و این دو باهم متنطبق و متوافق و غیر متفاصلند و هر ظاهر بر طبق باطن و هر صورت بر هنال حقیقت است چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرماید: (ان قوماً آمنوا بالظاهر و كفروا بالباطن ولم يك ينفعهم ايمانهم شيئاً و ان قوماً آمنوا بالباطن و كفروا بالظاهر ولم يك ينفعهم ايمانهم شيئاً ولا إيمان ظاهراً إلا بالباطن) ایها الناس بدرستیکه اهل ظاهر را جناب رسول علیه السلام مستقر و مأمور کرد بعمل نمودن آنچیزیکه از ظاهر در دست داشتند بدون تغییر و بی آنکه العیاذ بالله خلق را در عقیده باطل مغدور و عاطل بگذارد بلکه همان چیزیکه اهل ظاهر بآن معتقد و متظاهر بودند عقیده درست و حقی است که شک وربی در آن متصور نیست پس آنچه از باطن و اسرار موافق ظاهر است بدون شبہ و ربی حق است و آنچیزیکه مخالف و متفاصل ظاهر است و ظاهر و باطن مختلافند در اثبات و نفی امری از امور پس چنین باطنی باطل است و واجب است احتراز و رد آن . چراکه اینکونه باطن

مخالف واقع و مکنی خداوند تعالی و رسول او است

هم چنین آنچیزیکه نسبت میداشتند بمن از ظاهر و باطن هرگاه مطابق و موافق اعتقادیستکه فرقه محقق ناجیه (انناشریه) با آن معتقدند پس آنرا قول من بدانید و من گویند آن قولم و آنچیزیکه مخالف است با ظاهر اقوال و اعتقادات فرقه محقق آن قول . قول من نیست و من از چنین قول و اعتقادی بربه هستم . ایها الناس لاتختلفوا فتهلکوا ولا تناقضوا فتنازعوا فتشلوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله مع الصابرين ◦

عرض میکنم : خوانندگان محترم میدانند که مرحوم شیخ ابن کلمات و بیانات را برای همین علمای اصول و میان جامعه مجتهدین ظاهر القافر هوده و در برابر ایشان اعتراف نموده است که عقیده من بطبق عقاید ظاهریه شمامیباشد و هرگاه از جانب من مخالف عقاید حقه جامعه اصولیون و مجتهدین کلامی نقل کردند آنرا تکذیب نماید و آن کلام از من نیست بنا بر این آنچه که برخی از منتسبین بشیخ احسانی عقاید مخالفی اعلام میکنند صرف بهتان و محعن دروغ و افترا میباشد و شیخ را جز عقیده علمای اصول و طریقه حضرات مجتهدین و فقماء عقده و طریقه دیگری نیست و برای خود دسته و جمعیت و گروهی مجزا نکرده و بجز نام مقدس امامه و ائمه اشریه نام دیگری را قبول ننموده است

اکنون پس از این اعتراف صریح از طرف شیخ احسانی . شما ای خواننده محترم : اگر شخص با وجود این و بالاتفاق بوده و در حقیقت طرفدار

اتحادیه اسلام و ترقی و تعالی مذهب مقدس اثنا عشریه باشید از همین ساعت
باید با نظر بی طرفی تمام افتراضات و دروغها بکه از طرف بعضی از دشمنان
یا انصار مفسد منسوب با آن بزرگوار میان جامعه پخش شده است نفی نماید
و این شخصیت بزرگ علمی را که از مفاخر دانشمندان جامعه تشیع میباشد
تقدیس و تعجیل کنید و از کتب و تأییفات گرانها و تحقیقات و تدقیقات
فلسفی و حکیمانه این فیلسوف بزرگوار که متأسفانه تا کنون در انر همین
شایعات و تبلیغات مفترضانه بلا استفاده مانده واکثر مردم و خواستاران حق
و حقیقت از این کنج شایگان بی نصیب شده اند استفاده فرماید و اسلام
علی من اتبع الهدی

الاحقر : الحاج میرزا عبدالرسول احراقی اسکوئی
تبریز ۱۳۷۴ قمری موافق ۱۳۴۴ شمسی



فهرست مندرجات

صفحة ۵	شیخ احسائی و قضاویهای تاریخ	
۷	“ و اصول الدین	
۱۲	“ و امام غائب عجل الله فرجه	
۱۴	“ و طریقه اصولی و اخباری	
۲۲	“ و حکما و فلاسفه	
۲۵	“ و رکن رابع	
۲۹	عدوات بایه و بهائیه باشیخ احسائی و طرفداران حقیقی او	
۳۴	شیخ احسائی و شریعت مقدس حضرت خاتم الانبیاء ﷺ	
۴۰	“ و کلی بودن امام	
۴۶	“ و نامشیخی و کشفی	
۴۷	“ و معاد جسمانی	
۴۷	شهادت دانشمندان بزرگ اسلام در باره حضرت شیخ بزرگوار	
۵۰	قسمتی از اجازه نامه حضرت السید الاجل مرحوم سید مهدی	
	طباطبائی بحر العلوم ره	
۵۰	قسمتی از اجازه نامه حضرت الدر الاذخر الشیخ جعفر النجفی	
	الکبیر ره	
۵۰	قسمتی از اجازه نامه حضرت الشیخ الاجل الشیخ حسین آل عصفور ره	
۵۱	قسمتی از اجازه نامه حضرت الفاضل التحریر الربانی میرزا	
	مهدی شهرستانی ره	

فهرست مندرجات

قسمتی از اجازه نامه حضرت السيد الامجد آقا سید علی طباطبائی	صفحه ۵۲
قسمتی از شهادت حضرت العالم العامل الكامل میرزا	۵۲ "
محمد باقر خوانساری ره	
پس از شیخ احسانی	۵۴ "
کتب و تأثیفات شیخ	۴۹ "





شابک : ۹۶۴ - ۹۰۴۲۰ - ۸ - ۳

ISBN : 964 - 90420 - 8 - 3

قیمت : ۳۰۰ تومان